

نمونه‌های صنایع ظریفه ایران

زمان هخامنشی و ساسانی در هندوستان

و ارتباط آن با بودا و مذهب بودائی

بقلم:

زهرا حسنی

فارغ التحصیل از دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دکن هندوستان

چاپ میهن

شماره ثبت کتابخانه ملی ۳۵۱ به تاریخ ۵۰/۳/۲۵



۶۵۸۶۳



اسکن شد

نمونه‌های صنایع ظریفه ایران

زمان هخامنشی و ساسانی در هندوستان

وارتباط آن با بودا و مذهب بودائی

بقلم :

زهرا حسنی

فارغ التحصیل از دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دکن هندوستان

چاپ میهن

فهرست مضامین

- ۱- مقدمه
- ۲- فن نقاشی در ایران
- ۳- رواج صنایع ظریفه دوره هخامنشی ایران در هندوستان در قرن سوم قبل از میلاد
- ۴- آسوکامویه شاه نامور هندوستان از خانواده هخامنشی ایران بوده
- ۵- چگونگی بنیاد سلطنت موریه در هندوستان
- ۶- آسوکاموریه پیرو مذهب بودا نبود
- ۷- بودا کی بود
- ۸- قبر آسوکاموریه
- ۹- جای تولد آسوکاموریه
- ۱۰- نمونه‌هایی از صنایع ظریفه زمان هخامنشی
- ۱۱- قصر آسوکاموریه به نمونه تخت جمشید مرودشت شیراز ساخته شده
- ۱۲- نقاشی و سنگتراشان و کارگران زمان آسوکاموریه ایرانی بودند
- ۱۳- رواج نقاشی و حجاری ایرانی در هندوستان و سیلون در قرن ششم میلادی

۱۴- نقاشی اجنتا

۱۵- غارهای اجنتا بتکده نیستند بلکه نگارستان میباشند

۱۶- تصاویر و مجسمه‌های غارهای اجنتا هیچگونه ربطی نبود و مذهب بودا ندارد بلکه از شاهان و درباریان قدیم میباشد

۱۷- رواج و عروج صنایع ظریفه فقط از سرپرستی و تشویق شاهان میشود

۱۸- عدم وجود صنایع ظریفه در هندوستان بعد از نگارستان اجنتا

۱۹- زمانه متوسط یعنی ۷۰۰ میلادی تا ۶۰۰ میلادی

۲۰- رواج نقاشی ایرانی در هندوستان در قرن شانزدهم میلادی

۲۱- سلاطین مغول هندوستان سرپرست صنایع ظریفه بودند

۲۲- سلاطین دکن در جنوب هندوستان که معاصر شاهان مغول بودند سرپرست صنایع ظریفه ایران بودند

۲۳- در دربار مغول و دربارهای دکنی هر دو یک نوع نقاشی رایج بود

۲۴- اثر صنایع ظریفه ایران در سراسر قاره آسیا

۲۵- رایج شدن نقاشی ایرانی در چین و ژاپن و ترکستان

۲۶- نقاشی کنونی تبت یک شعبه از نقاشی قدیم ایران است

۲۷- اثر صنایع ظریفه ایران در صنایع ظریفه یونان

۲۸- اثر صنایع ظریفه ایران در صنایع ظریفه اروپا در قرن متوسط

۲۹- اثر صنایع ظریفه ایران در صنایع ظریفه قدیم و جدید اروپا

مقدمه

موقعی که اینجانب زهرا حسنی دختر آقاسید محمد علی داعی الاسلام در دانشگاه عثمانیه حیدر آباد دکن سال ششم دانشکده یا M.A. را میگذراندم يك كتاب خطی که سه ورق اول آن مفقود بود از کتابخانه مرحوم سالار جنگ که یکی از بزرگان حیدرآباد دکن بودند بعاریت گرفتم تا آنرا تصحیح نموده حواشی بر آن بنویسم . يك نسخه از روی آن نوشته نسخه اصلی رامسترده داشتم . نام اصلی کتاب بجهت فقدان سه ورق اول آن بنظر نرسید ولی موضوع آن سوانح عمری خوش نویسان و نقاشان زمان شاه عباس کبیر ومؤلف آن قاضی احمد قمی یکی از درباریان شاه عباس صفوی بوده . اغلب نقاشان و خوش نویسان مذکور در کتاب معاصر مؤلف بودند اینجانب به دانشگاه عثمانیه پیشنهاد کردم که تذکره خوش-نویسان و نقاشان مذکور را برای سال ششم دانشکده تصحیح نموده بر آن مقدمه و حواشی بنویسم چون تا سال چهارم دانشکده که M.A. نامیده میشود آزاد نبودم که موضوعی برای مطالعه و تتبع جز در زبان انگلیسی

انتخاب نمایم پیشنهاد مرا دانشگاه قبول نمود . برای تذکر مذکور نام گلستان هنر را انتخاب نمودم . چون موضوع کتاب مربوط بنقاشان بود از همسایه خودمان آقای محمدحسین قزوینی که استاد تاریخ دانشکده افسری بودند خواهش کردم از کتابخانه دانشکده ادبیات برای من کتب مربوط بنقاشی که در زبان انگلیسی تدوین شده باشد بیاورند . ایشان خواهش مرا پذیرفته و برای من کتب مورد حاجت را آوردند . چند کتب فارسی هم مطالعه نمودم .

طبق برنامه مصوبه هیئت مدیره دانشگاه برای تصحیح (گلستان هنر) لازم بود که آثار صنایع ظریفه دوره صفوی ایران را در صنایع ظریفه هندوستان زمان مغول که همعصر بودند نشان بدهم از خواندن کتب انگلیسی مربوط بنقاشی بر من معلوم شد که رابطه تاریخی بین ایران و هندوستان از قدیم بوده و به سرپرستی و حمایت شاهان متعدد هندوستان نقاشان و حجاران ایرانی در هندوستان هنر نمائی بسیار نموده اند که نمونه های هنر ایشان در این زمان بنام صنعت - بودائی مشهور است . اولین شاه بزرگ که سرپرست و مروج صنایع ظریفه در هندوستان بود اسو کاموریه بوده که در ۲۷۲ قبل از میلاد سلطنت داشته . در باره این شاه در تاریخ هند خواننده بودم و چون قصر این شاه نامور هندوستان بر نمونه تخت جمشید ایران ساخته شده بود و در تاریخ هم در باره نام خانوادگی

او که موریه است خوانده بودم که مورخین و مستشرقین اروپائی در مورد لفظ موریه مشکوک بوده و معنی آنرا نمیدانستند خواستم بدانم که لفظ موریه چه معنی دارد . از پدرم مؤلف فرهنگ نظام که در زبانهای سنسکریت و اوستا استاد بوده پرسیدم . در جواب فرمودند که موریه بمعنی مروی یا اهل مرو میباشد (ی) در سنسکریت و اوستا علامت نسبت است . لفظ مئورو به زبان اوستا بمعنی مرو است که نام شهر است در مرودشت شیراز (توضیح . لفظ مئورو یا مرو از فرهنگ نظام در این رساله نقل گردیده) معلوم شد که اسوکاموریه که در تاریخ هند به بودائی بودن مشهور است از خانواده هخامنشی ایران و اهل مرو بوده .

در این رساله کوشش نمودم که ثابت کنم شاهکارهای صنایع ظریفه که از قدیم در هندوستان باقیست کار استادان ایرانی زمان هخامنشی و ساسانی میباشد . در جنوب هندوستان نیز نمونه های صنایع ظریفه زمان صفوی باقی مانده است .

بنام خدای بخشاینده مهربان

نمونه‌های صنایع ظریفه زمان هخامنشی و ساسانی ایران در هندوستان و ارتباط آن با بودا و مذهب بودائی :

ذکر نام وصفات خالق بی همتا زینت جمله‌هائست که بتوسط قلم روی کاغذ نقش میشود . نشانیهای صفات خداوند از صفات بنده‌های او پیدا است زیرا این صفات مانند رحم و محبت و قوت و غیره در انسان و دیعه میباشد.

یکی از صفات خدا جمال است. الله جمیل و یحب الجمال استعداد نقاشی و شعر و موسیقی در انسانها و زربائیهای طبیعت و گلها مظهر جمال خدای متعال است.

نمونه‌های حجاری و نقاشی زمان هخامنشی و ساسانی در هندوستان موجود است.

در کشور هندوستان نمونه‌های عالی از حجاری و نقاشی قدیم باقیست که به نقاشی و حجاری بودائی مشهور است و بقول نویسندگان

اروپائی در دنیا نظیر ندارد . در تاریخ صنایع ظریفه هندوستان از ۲۳۲ تا ۲۷۲ قبل از میلاد را زمان بودائی مینامند .

آنچه حجاری از این زمان در هندوستان باقیست به حجاری زمان بودائی مشهور است نیز آنچه حجاری و نقاشی از قرن ششم میلادی در جنوب هندوستان و گوالیار و سیلون باقیست بودائی نام دارد.

تمام نقاشی و حجاری قدیم هندوستان را بودائی ها و هندوها به مذهب بودا و مذهب هندو که بر اساس بت پرستی استوار است مربوط میدانند . نویسندگان اروپائی نیز عقیده دارند که تمام آثار قدیمی صنایع ظریفه هندوستان مربوط بواقعیات زندگی بودا است ولی این جانب از خواندن کتب انگلیسی در باره حجاری و نقاشی هندوستان دانستم که حجاری و نقاشی های قدیم در هندوستان نمونه های صنایع ظریفه زمان هخامنشی و ساسانی است و هیچ ربط به بودا یا مذهب بودا یا مذهب بت پرستی هندوها ندارد . در صفحات آینده توضیح آنرا خواهم داد.

فن نقاشی در ایران

فن نقاشی که يك شعبه صنایع ظریفه میباشد همیشه در ایران رایج بوده و ایرانیان شوق زیاد به نقاشی داشته‌اند . میان اصفهان و خوزستان يك ولایت وسیع است که در زمان قدیم آنرا انزان میگفتند و در این زمان ولایت بختیاری نامیده میشود . در کوهستان این ولایت تصاویر متعدد از انسان و حیوانات بر سنگها کنده شده در مشهد مرغاب شیراز بر عمارت کوروش کبیر که فقط خرابه‌های آن باقیست تصویر خود کوروش با نقش و نگار موجود است . يك نمونه دیگر صنایع ظریفه قدیم ایران کوه بیستون نزدیک کرمانشاه است که تصویر دارای بزرگ و شاهان مغلوب بر آن کنده شده در نزدیکی شیراز خرابه‌های قصری بنام تخت جمشید باقیست این قصر بحکم داریوش بزرگ و خشایار شاه ساخته شده بود دیوارهای تخت جمشید پر است از تصاویر و نقش و نگار . از آن زمان تا کنون نقاشی در ایران رایج است . شوق و مهارت در صنایع ظریفه يك نعمت الهی است که به ایرانیها داده شده باسیل گری (Basil Gray) در کتاب خود بنام نقاشی ایرانی چنین مینویسد (هر کس نمونه صنعت

ایرانی را دیده باشد مثلاً کاشی یا آئینه‌دان فوراً یقین میکنند که ایرانیان نقاشان بزرگ دنیا میباشند. نفاست قالی ایرانی مشهور است ولی آنطور که باید از قالی ایرانی قدردانی نشده . حسن نقشه از رنگ و تناسب ظاهر میشود و ایرانیها در رنگ و تناسب استاد میباشند) .

ایران در میان مشرق و مغرب دنیا واقع است . از خواندن کتب بعضی از محققین انگلیسی درباره نقاشی هندوستان قدیم بر من معلوم شد که صنایع ظریفه ایرانی در اروپا رخنه کرده و برنگ اروپائی درآمد و در مشرق در هندوستان بشکل نقاشی هندی جلوه نمود . در هندوستان در زمان اسوکا موریه که در سالهای ۲۳۱ تا ۲۷۲ قبل از میلاد سلطنت میکرده نقاشی و طرز تعمیر قصر داریوش که تخت جمشید نام دارد و هنوز خرابه‌های آن در مرودشت باقیست تقلید میشده . قصر خود اسوکا موریه نمونه تخت جمشید بود. در صفحات آینده ثابت خواهم نمود که اسوکا موریه که یکی از شاهان بزرگ هندوستان بوده از خانواده هخامنشی ایران بود و در زمان همین شاه نامور صنایع ظریفه ایران هخامنشی در هندوستان رایج بود و نمونه‌های کامل آن تاکنون باقیست . بعد از این زمان چینی‌ها که بودائی بودند برای تحصیل علم و زیارت به هندوستان می‌آمدند و آنها نقاشی هندی آن زمان را که در حقیقت ایرانی بود به چین بردند و از چین این نقاشی به ژاپن رفته آنجا رایج شد . پس نقاشی چین و ژاپن

که تاکنون مشهور است تقلید نقاشی زمان هخامنشی ایران است علاوه بر چین و ژاپن کشورهای دیگر نیز تقلید صنایع ظریفه ایران را نمودند . در این باره پرسی برون (Percy Brown) در کتاب خود « نقاشی هندی » (Indian Painting) مینویسد . نمونه های عالی حجاری و نقاشی و عمارت سازی که از زمان قدیم در سیلون ، جاوه ، سیام ، برما ، نیپال ، ختن ، تبت ، ژاپن و چین باقیست دارای خوبی و حسن صنایع ظریفه هندوستان در زمان بودائی میباشد .

از صفحات آینده این مقاله ظاهر خواهد شد که زمان بودائی هندوستان زمانی است که صنایع ظریفه هخامنشی و ساسانی ایران در هندوستان رایج بوده و بعنوان بودائی مشهور بوده زیرا گمان میکردند که این نمونه های کامل صنایع ظریفه مربوط بزندگی بودا و مذهب بودا است . در سال ۲۳۱ تا ۲۷۲ قبل از میلاد بین ایران و هندوستان رابطه تاریخی بوده و نقاشان و حجاران ایرانی هخامنشی بدستور شاه بزرگ اسو کاموریه به هندوستان آمدند و نمونه های کار آنها بنام صنایع بودائی تاحال باقیست و یک بار دیگر در زمان پولکیسن دوم (۶۰۹م تا ۶۵۵م) که زمان خسرو پرویز (۵۹۱م تا ۶۲۸م) در ایران بود نقاشان و حجاران زمان ساسانی به هندوستان رفتند و نمونه کارهای آنها تاکنون در جنوب هندوستان در جائی بنام اجنتا باقیست . توضیح آنرا در صفحات بعدی خواهیم نوشت

رواج صنایع ظریفه دوره هخامنشی ایران در هندوستان در قرن سوم قبل از سال مسیح

اکنون توضیح خواهم داد که شاه بزرگ هندوستان اسوکاموریه از خانواده هخامنشی بوده و ابتدای صنایع ظریفه در کشور هندوستان از زمان این شاه بزرگ میشود و آنچه نمونه حجاری از این زمان در هندوستان باقیست نمونه صنایع ظریفه دوره هخامنشی ایران است. در این باره نویسنده اروپائی وینسنت آ- اسمیت (Vincent A. Smith) در کتاب خود «تاریخ صنایع ظریفه در هندوستان و سیلون (A. History of fine Art in India and Ceylon) مینویسد:

«یقیناً در هندوستان و سیلون عمارتی وجود ندارد که بتوان آنرا نمونه عمارت سازی دوره پیش از زمان اسوکاموریه نامید. تاریخ صنایع ظریفه و تاریخ عمارت سازی در هندوستان از زمان اسوکاموریه شروع میشود.» همین مصنف در یک جای دیگر کتاب مذکور خود مینویسد «حقیقت هر چه میخواهد باشد ولی امریست مسلم که تاریخ صنایع ظریفه در هندوستان از زمان اسوکاموریه شروع میشود.»

یک مؤلف دیگر اروپائی بررسی گاردنر (Percy Gardener) در این باره مینویسد:

«شکی نیست که صنایع ظریفه هندوستان تاریخ قدیمتری دارد.

صنایع ظریفه زمان اسوکاموریه کامل بوده بلکه در بعضی خصوصیات از صنایع ظریفه یونان هم کامل تر بوده ما مجبوریم که با این صنایع ظریفه کامل حکایت خودمانرا شروع کنیم زیرا ممکن نیست مدارج ترقی آنرا بتفصیل بیان کنیم .»

یک مصنف دیگر اروپائی بنام ای بی . هاول (E.B.Havell) در کتاب خود نقاشی و حجاری هندی (Indian Sculpture and Painting) مینویسد :

« از دوره پیش از زمان اسوکاموریه هیچ نمونه ای از صنایع ظریفه بدست نیامده » نیز در این باره وینسنت اسمیت (Vincent A Smith) در کتاب خود تاریخ صنایع ظریفه در هندوستان و سیلون (A History of fine Art in India and Ceylon) مینویسد .

« این امریست مسلم که در باره صنایع ظریفه پیش از دوره اسوکاموریه ما بی اطلاع هستیم » .

اسوکاموریه شاه نامور هندوستان از

خانواده هخامنشی ایران بوده

در قرن سوم قبل از میلاد شاهی بزرگ و نامور بنام اسوکاموریه

در هندوستان سلطنت میگرد که در تاریخ هند او را از نژاد هندی و پیرو مذهب بودا دانسته اند نام خانواده این شاه موریه بوده و مورخین بطور یقین نتوانستند بدانند که لفظ موریه از چه مأخذ می باشد و بچه مناسبت بانی سلطنت موریه در هندوستان نام خاندان سلطنت خود را موریه نامیده. موقعی که اینجانب در دبیرستان بوم در تاریخ هند در باره اسوکا موریه خوانده بوم و در دانشگاه وقتی که لازم شد این رساله را بنویسم کتب متعدد درباره نقاشی و حجاری قدیم هندوستان خواندم. در این کتب نام اسوکا موریه را خواندم و برای فهمیدن مأخذ لفظ موریه «به فرهنگ نظام» تألیف - آقای سید محمد علی داعی الاسلام مراجعه نمودم. فرهنگ نظام کتاب لغت جامعی می باشد که معنی هر لفظ فارسی را به عربی و پهلوی و اوستا و سنسکرت نشان داده. درباره مور و در فرهنگ نظام صفحه ۱۱۶ جلد پنجم بمعنی مرو که شهرست در ایران نوشته. طبق قواعد سنسکر موریه بمعنی مروی است. از دیدن معنی لفظ مرو در فرهنگ نظام و خواندن خود آموز زبان سنسکرت در جلد چهارم باب اول فرهنگ نظام این حقیقت بمن کشف شد که اسوکا موریه مروی - بوده و چون پای تخت سلاطین هخامنشی مرو بوده سلاطین موریه هندوستان خود را بیادگار ایران که وطن آنها بود مروی یا موریه نامیدند - توضیح این مطلب از قرار زیر است :

ای دبل‌یو تامسن (E. W' Thompson) در تألیف خود تاریخ هند (History of India) در باره چندرگپتا که بانی سلطنت خانواده موریه در هندوستان بوده چنین مینویسد «چندرگپتا موریه نایب یا قائم مقام اسکندر مقدونی به اسکندریه باغی شده بود و او در هندوستان یا به سلطنتی را گذاشت که وسعت آن از رود گنگا تا افغانستان بوده.» در کتاب ایران - باستان جلد اول تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله سابق) ذکر نام چندر گپتا آمده و از قرار زیر می‌باشد:

اراتس تن (Erathos thene) این شخص یونانی بود و در سال ۲۷۶ قم - در سرین (Cyrene) تولد یافت - او خواست موافق اطلاعات جدید نقشه صحیحی از عالم زمان خود ترسیم کند و با این مقصود به اسکندریه رفت زیرا در آنجا منافع و موادی که با کار اراتس تن مناسبت داشت زیاد بود - مواف مزبور کتبی از خود باقی گذاشته که برای جغرافیای ایران قدیم هم گرانها است این نویسنده از فلاسفه اسکندرانی بود و چند دفعه به دربار شاه عظیم‌الشان هند که سان دراکت نام داشت رفت» .

لازمست که در نظر بگیریم که مورخ انگلیسی تاریخ هند ای دبل‌یو تامس نام چندرگپتا را تلفظ انگلیسی نوشته و در تاریخ ایران باستان همان نام چندرگپتا را سان دراکت نوشته - برای اطلاعات بیشتری

مربوط به چندرگپتا به نوشته‌های مورخ یونانی اراتس تن (Erathos thene) که درسطور بالا ذکر شد مراجعه شود .

چندرگپتا اسم خانواده خود را موریه نامید - در باره این لفظ موریه‌ای دبل یو تامسن (E W. Thompson) در کتاب خود تاریخ هند مینویسد عقیده دکتر هوپر (Dr . Hooper) بر آنست که چندرگپتا وزیر او چانکیا از ایران آمده بودند و لفظ موریه مأخوذ از اسم يك جائی است در ایران پس بی تناسب نبوده که تصور شود که آن شهری که چندرگپتا نام خانواده سلطنتی خود را بآن منسوب کرده شهر مرو است در ایران- تا این زمان مرو نام دوجا است در ایران یکی مرودر خراسان و دیگری استخر (تخت جمشید) که آنرا مرو نیز گویند و میدان یادشتی که روبروی آن واقع است بنام مرو دشت مشهور است این مرو یا استخر در قدیم پایتخت سلاطین هخامنشی بوده خرابه‌های عماراتی که بدستور داریوش کبیر و خشایارشا بنا شده بود باقیست در صفحات آینده از کتاب مجتبی مینوی در باره قصر دارا نقل خواهیم کرد.

درفر هنگ نظام تالیف سید محمد علی داعی الاسلام صفحه ۱۱۶ جلد پنجم توضیح لفظ را چنین نوشته : « نامش در پهلوی مورو و در اوستا موئورو بوده » در سنسکریت واوستای علامت نسبت است باین طریقه هر چیز که منسوب به موئورو باشد موریه یعنی مروی میشود . موقعی که این جانب

در دانشکده درس میخواندم قدری حروف زبان سنسکریت را یاد گرفتم و دانستم که ی در سنسکریت علامت نسبت است نیز در باب اول جلد چهارم فرهنگ نظام در خود آموز زبان سنسکریت حرف ی سنسکریت را علامت ملکیت قرار داده علمای سنسکریت و اوستا که از قواعد این دوزبان واقف هستند میدانند که ی در سنسکریت و اوستا علامت نسبت است و هر چیزی یا هر شخصی منسوب به مریا مور و موریه میشود هیچکس نمیتواند بگوید که موریه بمعنی مری نیست هیچ محل برای شك و تردید در مورد هخامنشی و ایرانی بودن اسو کلاموریه وجود ندارد.

چگونگی بنیاد سلطنت موریه در هندوستان

طبق روایت ای دبل یو تامسن (E. w. Thompson) در تاریخ هند که نوشته او است چندرگپتا بعد از فتح ایران بدست اسکندر مقدونی به هندوستان آمد و بنای سلطنت موریه را در هند استوار نمود - از آنچه که مورخ مذکور از یک نویسنده دیگر بنام دکتر هوپر (Dr. Hooper) نقل میکند معلوم میشود که چندرگپتا و وزیر او چانکیا چنانچه ذکر شد از ایران به هندوستان رفته بودند ظاهر است که موقعیکه اسکندر مقدونی دارای سوم را شکست داد و کشت چندرگپتا که یکی از شاهزادگان هخامنشی بوده به همراهی چانکیا که ممکن است از همان خانواده بوده به هندوستان رفتند

و در این کشور بنای سلطنت موریه را گذاشتند و به یادگار وطن خود ایران نام خانواده سلطنتی خود را موریه یا مروی نهادند چون مرو پایتخت جد و آبادی چندرگپتا بود اسوکاموریه نوه چندرگپتا بود، ای دبل یوتامسن درباره این شاه نامور در تالیف خود تاریخ هند (History of India) مینویسد اسوکاموریه یکی از شاهان بزرگ هندوستان است « در تعریف اسوکاموریه نویسنده اروپائی ویسنت ای اسمیت (Vincent A. Smith) در کتاب خود تاریخ صنایع ظریفه در هندوسیلون چنین مینویسد «تاحدی که بتوانیم به صنایع ظریفه هندوستان که خارجی است اهمیت میدهم ولی لازم است که قابلیت شخصی اسوکاموریه را در نظر بگیریم- اسوکاموریه دماغ عالی داشته و در طرح نقشه ماهر بود- رواج صنایع ظریفه در هندوستان باراده و خواش این شاه بزرگ بود .

اسوکاموریه پیرو مذهب بودا نبوده

عقیده نویسندگان اروپائی و هندوها است که اسوکاموریه پیرو مذهب بودا بوده و برای تبلیغ مذهب بودا مبلغین به کشورها فرستاده- ولی حقیقت امر این است که اسوکاموریه از خانواده هخامنشی ایران یقیناً مذهب اوهم همان مذهب شاهان هخامنشی بوده - حالا باید دید که آیا مذهب شاهان هخامنشی چه بوده - بطور یقین معلوم نیست که مذهب

شاهان هخامنشی چه بوده ولی ایشان بخدای یگانه اعتقاد داشتند - در کتاب ایران باستان جلد دوم تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله) درباره مذهب ایران دوره هخامنشی چنین مینویسد: «این مسئله که شاهان هخامنشی و ایرانیان این دوره چه مذهبی داشته‌اند روشن نیست - جهت این است که از کتیبه‌های شاهان هخامنشی اطلاعات کافی راجع باین مطلب بدست نمی‌آید و مورخین یونانی هم نه‌دراین مسئله دقیق شده و نه لاقلاً بشرح پرداخته‌اند حتی اگر لازم آمده از خدای ایرانیان اسمی برند . آنهایی که مانند هرودوت و کتزیاس و گزنفون معاصر بعضی شاهان هخامنشی و با اوضاع ایران آشنا بوده‌اند بجای معبود ایرانیها ارباب انواع آلهه یونانی را ذکر کرده‌اند . مثلاً ژئوس را بجای اهورمزدا فردیت یادیان را بجای مهر یاناهید و قس علیهذا و دیگر نوشته‌های آنان مجمل است بعلاوه باید در نظر داشت که نوشته‌های کتزیاس گم‌شده و به‌ما نرسیده و چیزهایی که باونسبت میدهند نقل قولی است که مورخین قرون بعد مانند دیودور و پلوتارک و فوپیئوس و غیره از او میکنند راست است که کسان توس ساردی نویسنده تاریخ لیدیه در قرن پنجم ق م میزیست و او چیزهایی راجع بمغها نوشته بود ولی نوشته‌های او هم بما نرسیده و مضامین آنرا دلوژن لارث نویسنده قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی ذکر کرده .

مورخین و نویسندگانی مانند پلوتارک - پلین - کلمان - اسکندرانی (Clement d' Alexandrie) پورفر (Porphreiy) اگاتیاس (Agathies) فوتیوس (Photius) سیریل اسکندرانی (Cyrille d' Alexandrie) و غیره از زرتشت اسمی برده و از مذهب چیزهائی گفته‌اند ولی اولاً این مورخین و نویسندگان از قرون بعداند و ثانیاً اینها هم در مذهب ایرانیان قدیم دقیق نشده‌اند اسو کاموریه به تقلید داریوش کبیر کتیبه‌هائی از خود بیادگار باقی گذاشته و يك مستشرق اروپائی بنام هلش (Hultzch) کتیبه‌های اسو کاموریه را ترجمه نموده و اکنون این کتاب ترجمه در اداره باستان‌شناسی حیدرآباد دکن در هندوستان موجود است. اینجانب ذکر نام کتاب مقدس آسمانی را در ترجمه مذکور خواندم معلوم نیست منظور اسو کاموریه از این کتاب آسمانی کدام کتاب است. از خواندن ترجمه کتیبه‌های اسو کاموریه فهمیدم که شخصیت بودا خود اسو کاموریه بوده و سبب آنکه چرا اروپائیا پنداشتند که اسو کاموریه بودائی بوده و چرا ذکر نام بودا را در کتیبه‌های خود نموده اکنون ملاحظه میفرمائید .

بودا کی بوده؟

يك سبب عمده برای بودائی دانستن اسو کا ذکر نام بودا است در

کتیبه‌هایی که از زمان اسوکا در هندوستان باقیست- مستشرقین اروپائی گمان کردند که تمام این کتیبه‌ها مربوط به اسوکاموریه میباشد و بدستور اسوکاموریه کنده شده- باید دانست که کتیبه‌های مذکور مربوط بتمام دوره سلطنت موریه در هندوستان است .

شرق شناسان اروپائی پنداشتند که فقط اسوکاموریه دستور برای کتیبه‌ها را صادر نموده بوده در صورتیکه با کمی دقت ظاهر میشود که از شاهان بعداز اسوکاموریه که جانشین او بودند نیز کتیبه‌هایی باقیست که بنام اسوکاموریه مشهور است - در این کتیبه‌ها ذکر نام بودا و پند و نصایح بودا میباشد و مترجمین اروپائی گفتند که اسوکاموریه تعریف پیغمبری بنام بودا را نموده است و بنابراین اسوکاموریه را بودائی دانستند در صورتیکه شاهان بعداز اسوکا تعریف اسوکا را در کتیبه‌ها نموده‌اند - در تاریخ هند نوشته شده و طبقه درس خوانده میدانند که لقب اسوکاموریه (بودا) بوده و معنی بوداهم عاقل است - لفظ بودهی بزبان هندی قدیم بمعنی عقل است - یکی از جملات کتیبه‌های اسوکا در ترجمه هلش (Hultzsch) . صفحه ۱۷۵ جلد اول معلوم است که شخص بودا خود اسوکامیباشد. یعنی اسوکاموریه برای خود لقب بودا را انتخاب کرده بود ترجمه جمله مذکور از قرار زیر است :

« يك اعلان از طرف اسوكا ديوا نام پريا - تقريباً دو سال و نيم ميگذرد كه من براي خود لقب بودا ساكيا را انتخاب كردم » از اين كتيبه ظاهر است كه اسوكا خود را بودا ناميده و چنانكه ذكر شد در تاريخ هند هم لقب اسوكا بودا است .

قبر اسوكاموريه

از كتيبه‌هاي شاهان موريه هندوستان معلوم ميشود كه قبر اسوكاموريه درجائي در هندوستان موجود است- در صفحه ۱۶۵ جلد اول ترجمه كتيبه‌هاي اسوكاموريه تاليف هلش از ترجمه يكي از كتيبه‌ها معلوم ميشود كه يكي از شاهان خانواده موريه مقبره بودا را كه استوپا ناميده ميشود دو برابر وسعت داده بود چنانچه خود شاه در اين كتيبه مينويسد كه او چهارده سال بعد از سلطنت خود استوپاي مذكور را دو برابر بزرگتر كرده بود . از اين كتيبه‌ها معلوم ميشود كه شاهان خانواده موريه كه حقيقتاً مروي و ايراني هخامنشي بودند براي خود مبرهائي ساخته‌اند كه بنام استوپا مشهور است . در استوپاهاي مذكور يك ظرفي پراز خاكستر بدست آمده . يقيناً اين ظروف داراي خاكستر براي سوزاندن گياههاي خوشبو و عود و عنبر بوده چنانچه اين رسم در هندوستان تا اين زمان رايج است كه سر قبر اموات عود و عنبر ميسوزانند.

از وجود این خاکستر در استوپا بودائی ها و هندوها گمان کردند که بودا را یا یک شخص بودائی دیگر را سوزانده خاکستر او را در ظرفی ریخته و در استوپا گذاشته‌اند در صورتیکه بودا را که خود اسوکاموریه می‌باشد و شاه ایرانی‌النسل در هندوستان بوده دفن نمودند و ممکن است تا این زمان قبر او وجود داشته باشد .

جای تولد اسوکاموریه

در کتاب ترجمه هلتس (Hultzch) در صفحه ۱۶۴ معنی یکی از کتیبه‌ها شرح میدهد که یکی از شاهان موریه در توضیح جای تولد بودا مینویسد که در آنجائیکه بودا متولد شده بود شاه مذکور یک اسب سنگی حجاری شده و یک ستون سنگی نصب نموده. ظاهراًست که شاهان موریه بعد از اسوکاموریه احترام زیاد برای این شاه بزرگ قائل بودند و پند و نصایح اسوکا که بود القب داشته اهمیت میدادند در جلد اول ترجمه کتیبه‌های مذکور صفحه ۱۷۳ نوشته :

« خواننده عزیز بدانید که آنچه را بودای مرحوم نوشته‌اند کلیه نصایح گرانمایا می‌باشد »

نمونه‌های از صنایع ظرفه زمان هخامنشی

عمارانی که بدستور اسوکاموریه ساخته شده بود دارای تصاویر و

نقش و نگار حجاری و نقاشی بوده ولی تصاویر رنگی آنها بامرور زمان محو گشته فقط نقش و نگار حجاری شده تا این زمان باقیست و میتوان این نمونه‌های صنایع ظریفه را از دوره هخامنشی دانست . چنانچه‌ای دبل‌یوتامسن مؤلف تاریخ هند می‌نویسد که شاید کارگران قصر اسوکاموریه که خرابه‌های آن تا این زمان باقی مانده از خارج آمده بودند. شرح قصر اسوکارا در صفحات آینده ملاحظه می‌فرمائید .

مورخین اروپائی و هندوها گمان میکنند که کلیه حجاری این زمان مربوط به مذهب بودا و زندگی بودا است ولی در صفحات آینده کوشش میکنم توضیح دهم که حجاریهای مذکور برای زینت بوده است در هر زمان شاهان متعدد در هندوستان و ایران عمارت ساخته‌اند و در دیوار این ساختمانها را با تصاویر زینت داده‌اند - نویسنده اروپائی ای بی هاول در کتاب خود موسوم به حجاری و نقاشی هندی (Indian Sculpture and Painting) در باره بت پرستی بودائی در زمان اسوکاموریه (از حجاریهاییکه در شهر بهار هت باقیست يك حقیقت ظاهر میشود و آن اینست که در زمان اسوکاموریه پرستش مجسمه بودا از رسوم مذهب بودائی نبوده . همه چیز بودائی بوده . مذهب بودائی بوده ولی مجسمه خود بودا نبوده در هیچ‌جانشانی از مهاتما بودا دیده نمیشود. نه بعنوان يك شخص مقدس بودا را در این زمان می‌پرستیدند و نه لاقلاً او را يك عابد تارك الدنيا میدانستند .

قصر اسوکاموریه به نمونه تخت جمشید مرودشت شیراز

ساخته شده

ای دبل یوتامسن در تألیف خود تاریخ هند در تعریف قصر اسوکا موریه چنین مینویسد (قصر اسوکاموریه در شهر پتالی بوترا واقع بود و آن قصر بقدری عالی ساخته شده بود که تسل‌های آینده گمان کردند که چون تعمیر این چنین قصر عظیم کار آسانی نیست مخلوق آسمانی آنرا ساخته‌اند . نیز مینویسد از حفاریهای جدید ثابت میشود که این قصر بر نمونه تخت جمشید مشهور ساخته شده و شاید کارگران آن از خارج آمده بودند) يك نویسنده دیگر اروپائی فرگوسن (Fergusson) درباره زیبائی قصر اسوکا چنین مینویسد (ما نمیتوانیم بطور یقین بگوئیم که صنعت و کار دیگری که در این قصر بکار رفته از هندوستان است . اثری از صنعت مصری دیده نمیشود بلکه مهندسین قصر اسوکا متضاد با صنعت مصری است از بابل (Balylonia) یا آشور (Assyria) نیز تقلیدی بنظر نمی‌آید . قسمت بالائی ستونهای این قصر مشابهت به ستونهای تخت جمشید دارد و زینت این ستونها نیز از تخت جمشید نشانی میدهد) نیز وینسنت ا. اسمیت (Vincent A .smith) در کتاب

خود (تاریخ صنایع ظریفه هندوسیلون) (A History of Fine Arts)
 (in Inaia and ceyhon) در باره کارگری قصر اسوکا چنین مینویسد :
 (ما میتوانیم بطور یقین بگوئیم که انواع عمارت سازی و نقشه در زمان
 اسوکاموریه طبق نمونه صنعت چوب بوده و از آثار نقاشی و انواع صنایع
 ظریفه که بکار رفته دیده میشود . طرز ساختمان عمارات و حجاری زمان
 اسوکاموریه خارجی مخصوصاً ایرانی بوده) (Fergusson)
 در مورد مهارت صنعتگران و کارگران زمان اسوکا موریه مینویسد :
 (مهارتیکه کارگران زمان اسوکا در حجاریهای شهر بهار هت نشان
 داده اند ثابت میکند که مدتها کارگران مذکور با سنگ کار میکردند ، و
 مهارت آنها در حجاری از قرنهای تمرین حاصل شده) مربوط بهمین
 موضوع مصنف دیگری ای. بی. هاول در کتاب خود (نقاشی و حجاری هندی)
 (Indian Sculqture and Panting) چنین مینویسد (حجاریهای
 شهر سانچی این حقیقت را ظاهر مینماید که کارگران زمان اسوکاموریه
 در حجاری مهارت تمام داشتند و در کار خود ابتکار و اجتهاد نشان
 میدادند) در فوق ذکر شد که ستون قصر اسوکاموریه نمونه ستونهای
 تخت جمشید ایران است . وینسنت ای . اسمت در کتاب خود (تاریخ
 صنایع ظریفه هندوسیلون) چنین مینویسد (در حجاریهای از زمان
 اسوکا اثر ایران غالب است چنانکه از ستونهای یک پارچه ای و ستونهای

عمارات و آرایش و زینت آنها ظاهر است. مشخصات ستون ایرانی الاصل حیوانات دراز کشیده است که در حجاری های شهرهای بهار هت و سانچی و گندهارا دیده میشود. این نوع ستون تا قرن پنجم قبل از میلاد مسیح در هندوستان موجود است. حیوانات خوابیده بالای ستونهای سنگی يك پارچه ای نشان میدهد که یادگار ایران است (يك نویسنده دیگر هوارت (Huart) در کتاب خود (ایران قدیم و تمدن ایران) (Anciet Persia and Iranian civilization) درباره ستونهای تخت جمشید نوشته (قسمت بالائی ستونها بخصوص از ایران است و در هیچ جای دیگر دیده نمیشود) يك نویسنده اروپائی ای بی هاول در تألیف خود (نمونه های کامل صنایع هندی) درباره کارگران قصر اسوکا چنین نوشته (از نقشه ستونهای يك پارچه ای و نقشه و نرده های قصر اسوکا که بر نمونه تخت جمشید ایران است پیدا است که اسوکا موریه برای ساختن قصر خود کارگران خارجی طلبیده بود .)

نقاشان و سنگ تراشان و کارگران زمان

اسوکا موریه ایرانی بودند

رای متفق متخصصین اروپائی در باره صنایع ظریفه هندوستان بر آنست که ابتدای صنایع ظریفه در هندوستان از زمان اسوکا موریه میشود

متخصصین مذکور نوشته‌اند که صنایع زمان اسوکاموریه بقدری کامل بوده که در بعضی از خصوصیات از صنایع ظریفه یونان آن زمان هم کامل‌تر و بهتر بود - نمونه‌های صنایع اسوکاموریه ثابت میکنند که کارگرانی که صنایع مذکور را بوجود آوردند نوآموز نبودند بلکه در فن خود استاد بودند قرن‌ها تمرین و کار آنها سبب مهارت کار آنها بوده . نویسندگان مذکور در کتب خود در باره صنایع ظریفه زمان اسوکاموریه نوشته‌اند که صنایع مذکور يك تاريخ قديم‌تری دارد که از پیدا کردن و فهمیدن نشانی آن ایشان قاصرند و قادر نیستند که مدارج ترقی این صنایع را بفهمند - بعقیده اینجانب واضح است چرا مورخین اروپائی نتوانسته‌اند مدارج ترقی صنایع ظریفه زمان اسوکاموریه را بفهمند و چرا تعجب کردند که باوجود آنکه صنایع ظریفه در هندوستان با زمان اسوکاموریه شروع میشود کامل و استادانه بوده سبب آنست که اسوکاموریه استادان نقاشی و حجاری و صنایع دیگر را از ایران طلبیده بود وزیر سرپرستی و حمایت این شاه بزرگ نقاشان و سنگ تراشان زمان هخامنشی در هندوستان هنرنمایی نمودند ، دلیل هخامنشی بودن استادان زمان اسوکاموریه آنست که طبق نوشته متخصصین اروپائی بعد از زمان اسوکاموریه نقاشی و صنایع عالی يك بار دیگر مانند زمان پیش از اسوکا مفقود میشود و نسل‌های آینده گمان کردند قصر اسوکا را مخلوق آسمانی ساخته بودند .

در تعریف نقاشی قدیم هندوستان ای. بی. هاول در کتاب خود «نقاشی و حجاری هندی» چنین مینویسد «جامع ترین بیان درباره تاریخ صنایع طریقه هندی قبل از زمان مغول را تارانات یگملای (لاما) اهل تبت در کتاب خودش بنام تاریخ مذهب بودائی در ۱۶۰۸ میلادی نوشته - آخرین فصل این کتاب مربوط به حجاری و نقاشی است - ترجمه این فصل را دبل یو تی هیلی (W. T. Heeley) در کتاب خود بنام آثار قدیمه هندی (Indian art history) جلد چهارم صفحه ۱۰۱ بیان کرده - کتاب مذکور برای فهمیدن تاریخ صنایع طریقه هندی کمک است - تارانات ملای تبت چنین نوشته - در قدیم استادان نقاشی و صنعت دارای مهارت معجزه آسا بودند و نمونه عجیب و عالی از نقاشی بدست آنها ظاهر میشد . در کتاب وینیا آگمه (Vinyaagma) و کتاب دیگر بیان شده که نقاشی های دیوار و نقاشی های دیگر این استادان بقدری باصل شبیه بود که در تمیز دادن آن مردم فریب می خوردند. چند قرن بعد از رحلت هادی (بودا) چند تن از نقاشان مشهور بودند و بعد از فوت این نقاشان ماهر و استادان فنی چند نقاش دیگر که خدایان بشکل انسان بودند و هشت عمارت مشهور به چیتیا (Chaitya) در شهر مگها دارا ساختند (هشت چیتیا یا هشت ساختمان مذکور در مذهب بودائی مقدس است) . در کتاب مهابهارت وراماین که کتب دینی هندوها میباشد ذکر

اطاقهای پر نقش و نگار و تصاویر حجاری شده بر سنگ دیده میشود . البته تصاویر رنگی و نقاشی‌های روی دیوارهای اطاقهای منقش مذکور و خود اطاقها از بین رفته زیرا زمان مهابهارت وراماین بسیار قدیم و قبل از تاریخ است ولی رسم اطاقهای منقش بر تصاویر تا قرن ششم میلادی که برابر با زمان خسرو پرویز در ایران است متداول بوده و از این زمان یادگار نقاشی در هندوستان باقیست - در صفحات آینده ذکر آنرا مینمایم .

تارانات ملای تبت در کتاب خود (تاریخ مذهب بودائی) درباره صنایع ظریفه زمان اسوکاموریه در شهرهای بهار هت و سانچی چنین نوشته: - «در زمان اسوکاموریه کارگرانی که یکشا یعنی مقدس بودند هشت عدد بنا که چیتیا (Chaitya) نامیده میشوند ساختند شهر مقدس گیا نیز بدست یکشاها ساخته شده - در زمان ناگرجونا که تقریباً ۱۵۰ میلادی است کارگران دیگری بنام ناگا که مقدس بودند قدرت خود را در انواع صنعت و نقاشی نشان دادند تا یک مدت طولانی نقاشی دو گروه متذکر قوق که یکشا و ناگا نامیده میشدند بقدری باصل شبیه بود که تمیز و فرق دادن آن مشکل بود و نظرها فریب میداد - موقعیکه این صنعت و نقاشی و آنانیکه آنرا بوجود آوردند فانی شدند دیگر گویا صنایع ظریفه بکلی از بین رفت» درباره حسن و زیبائی قصر اسوکاموریه ای. بی. هاول در کتاب خود (نقاشی و حجاری هندی) از دکتر وینسنت اسمیت نقل نموده - بیان دکتر

وینسنت اسمیت از قرار زیر می‌باشد:

« در اوایل قرن پنجم میلادی در زمان حکومت شاه ویکرامادیتیا (Vikremaditya) فاهین (Fahein) سیاح چینی به هندوستان مسافرت نموده و بشهریتالی پوتراکه در زمان جدید پتمه نام دارد رفت . در آنوقت هنوز قصر اسوکاموریه موجود بوده و مردم گمان میکردند که کارگران قصر مذکور فرشته بودند . فاهین مینویسد قصر اسوکاموریه در مرکز شهر واقع است و دیوارهای آن هنوز باقی است . آنهائیکه این قصر را ساختند جن‌ها و انواع ارواح بودند که برای اسوکاموریه کار میکردند جن دیوارها را چنان روی هم چیدند و بقدری زیبا روی آنها نقاشی و حجاری نمودند که انسان نمیتواند مانند آن انجام دهد . تاریخ ابتدائی هندوستان (Early History of India) «صفحه ۱۴۴»

حجاری از زمان اسوکاموریه در هندوستان باقی مانده ولی نقاشی آن زمان محوشده طبق نوشته‌های متخصصین اروپائی از دوره پیش از زمان اسوکاموریه نمونه‌ای از صنایع ظریفه در هندوستان دیده نمیشود ولی تارانات که ملای اهل تبت است در کتاب خودش بنام تاریخ مذهب بودائی نوشته است که پیش از زمان اسوکاموریه نقاشان و حجاران به هندوستان آمدند و برای شاهان آن زمان کار انجام دادند و بجهت مهارت و قابلیت آنها مردم آن زمان بقدری درجه آنها را بالا بردند که بآنها فرشته نام دادند و

مخلوق آسمانی پنداشتند - تاریخ هند و ایران نشان می‌دهد که در دوره‌های مختلف رابطه‌ای میان دو حکومت هندوستان و ایران بوده وزیر سرپرستی شاهان هندوستان استادان صنایع ظریفه از ایران به هندوستان رفتند و نمونه‌هایی از شاهکارهای آنان در هند باقی مانده - طبق نوشته اروپائیان و تارانات در هر زمان بعد از فوت نقاشان و حجاران تا مدتی عملیات تقلیدی از نقاشی و حجاری جاری بوده و فقدان صنایع ظریفه با روح حقیقی دیده می‌شود . از خواندن تاریخ صنایع ظریفه هندو تاریخ هند ظاهر می‌شود که هر موقع در تاریخ رابطه‌ای میان ایران و هندوستان بوده نقاشی و حجاری مروج بوده مشاهده می‌شود که در تاریخ صنایع ظریفه هندوستان چهار مرتبه صنایع ظریفه عالی کاملاً دفعه‌تاً ظاهر شده و بعد مفقود شده - یک بار در زمان پیش از تاریخ که ذکر آن در کتاب راماین دیده می‌شود بار دوم در زمان اسو کاموریه و سوم در زمان سلطنت خسرو پرویز در ایران و پولکیسن دوم در جنوب هندوستان در دکن و مرتبه چهارم در زمان حکومت مغل هندوستان که برابر با دوره صفوی ایران است . در هر چهار مرتبه صنایع ظریفه ایران در هندوستان رایج شده از کتاب خیلی قدیم مقدس هندوها که راماین است ظاهر می‌شود که در زمانی که تاریخ آنرا نمیدانیم رابطه تاریخی میان هندو ایران بوده و در آن زمان هم نقاشان و استادان ایرانی به هندوستان رفته‌اند وزیر سرپرستی شاهان آن دوره هنر نمایی

نمودند ولی نمونه‌های صنعت آنها مفقود شده و اگر هم باقی باشد نمیتوان آنها را مشخص نمود - در مورد این استادان قبل از تاریخ در هندوستان ای. بی. هاوول در کتاب نقاشی و حجاری هندی چنین مینویسد « در کتاب راماین نوشته است که استادان یعنی آنهائیکه در صنعت حجاری و سنگ تراشی مهارت داشتند معزز بودند. »

پرسی برون (Percy Brown) در کتاب خودش (نقاشی هندی) (Indian painting) از تارانات ملای تبت مولف کتاب تاریخ مذهب بودائی نقل میکند و چنین مینویسد « تارانات درباره نقاشی اعلی روی دیوار خصوصاً متذکر میشود و میگوید که کار خدایان بنام یکشا است که برای اسوکاموریه مجسمه میساختند و تصویر میکشیدند بعد از زمان یکشاها استادانی بنام ناگایرای ناگرجونا نقاشی میکردند. »

پرسی برون (Percy Brown) درباره انحطاط صنایع ظریفه در هندوستان بعد از اسوکاموریه در کتاب خودش نقاشی هندی (Indian painting) چنین مینویسد. « انحطاط در صنایع ظریفه شروع شده بود و بقول تارانات چنان بنظر میرسید گویا صنعت و نقاشی از میان مردم غیب شده بود. » بعد از این زمان دوباره نقاشی رواج پیدا کرده بود ولی بقول تارانات نقاشی استادان این دوره شبیه به سبک نقاشی فرشتگان بوده و در کشمیر و نیپال و برمه و جنوب هندوستان متداول بوده . تارانات نوشته « این نقاشی تقلید نقاشی نقاشان مقدس قدیم بود. »

بیجا نیست اگر ما اسو کاموریه را داریوش هندوستان بخوانیم چون اسوکانیز مانند جد خود کتیبه‌هائی دارد که بزبان خروشتی است و بی محل نیست اگر قصر اسو کاموریه را تخت جمشید هندوستان بدانیم زیرا صنایع ظریفه زمان اسو کاخ خامنشی است بعد از زمان اسو کاموریه در زمان پولکیسن دوم که برابر با زمان شاهنشاه خسرو پرویز در ایران است صنایع ظریفه ایران در جنوب هندوستان در دکن و گوالیار و سیلون رایج می‌شود و نمونه‌های عالی آن تاکنون باقیست که توضیح آن داده خواهد شد - بعداً زیر سرپرستی شاه جهان که یکی از سلاطین خانواده مغل هندوستان بوده «تاج محل» که شاهکار صنعت است بوجود آمد . شاهان دیگر خانواده مغل هند نیز سرپرست نقاشان و استادان ایرانی بودند و نمونه صنایع این استادان که صنایع دوره صفوی است تاکنون در هندوستان باقیست . در صفحات آینده توضیح درباره صنایع ظریفه زمان مغل هندوستان را خواهیم نوشت .

رواج نقاشی و حجاری ایرانی در

هندوستان و سیلون در قرن ششم میلادی

ای . دبل . یو تامسن در تاریخ هند مینویسد « در قرن پنجم میلادی در دکن چندین خانواده سلطنتی روی کار آمد که یکی از آنها بنام چلوکیای مغربی مشهور بود ؟ از سنه ۵۰۰ میلادی تا سنه ۷۵۰ میلادی

حکومت کرد اولین شاه بزرگ این خانواده پولکیسن اول بوده ونوه او پولکیسن دوم نام داشت که از سنه ۶۰۹ میلادی تا سنه ۶۵۵ م - سلطنت کرد وبزرگترین و قابلترین شاهان این خانواده بود . در زمان این شاه رابطه میان ایران و هند بوده چنانکه از مضمون زیر روشن خواهد شد .

سفیر خسرو پرویز شاه ایران که از سنه ۵۹۱ م تا ۶۲۸ م حکومت داشت در دربار پولکیسن دوم بوده وسفیر پولکیسن دوم در دربار شاه ایران بود.

در همین دوره در سرپرستی پولکیسن دوم نقاشان و حجاران ایرانی به دکن که در جنوب هندوستان واقع است آمدند و نمونه عالی هنر ایشان درجائی بنام اجنتا باقیست. نمونه مذکور در حقیقت یادگار صنایع ظریفه ساسانی ایران است .

نقاشی اجنتا

پرسی برون (Percy Brown) در کتاب خودش بنام نقاشی هندی (Indian painting) در باره نقاشی اجنتا چنین مینویسد .

« بتکده های اجنتا در سنگ تراشیده شده و در جنوب غربی دهکده فردا پور بفاصله ده میل از دهکده مذکور واقع میباشد. فردا پور در مرز حکومت نظام حیدرآباد واقع است و از ایستگاه راه آهن جلگاون که نزدیکترین نقطه بدیهکده مذکور میباشد ۳۵ میل دور است . در يك وادی خاموش

در يك كوه در این وادی ۲۹ عدد غار حفاری شده در زمان حال فقط يك راه ناهموار برای رسیدن به غارهای مذکور وجود دارد. غار اسم غلطی میباشد ولی لفظ غار بطور کلی برای بتکده‌هائیکه در کوه‌ها حفاری شده‌اند استفاده میکنند. تمام غارهای بودائی نمونه و تقلید ساختمانهای عالی میباشند. همچنین بعضی از غارهای بودائی اجنتا بسیار باشکوه‌اند. حفر غارهای اجنتا بشکل نیم دایره صورت گرفته و ارتفاع بعضی از آنها صد (۱۰۰) فوت از سطح رودخانه ایستکه در وادی مذکور جاری است. منظره این غارها بسیار عالی است در نقاشی‌های بودائی تقدیر از مناظر طبیعی مخصوصاً ظاهر شده و انتخاب جاهای باصفا و خوش منظر یکی از خصوصیات بتکده‌های بودائی است. در طرز تعمیر بتکده‌های اجنتا نکات عجیبی بکاررفته، از همه عجیب‌تر و نادر نقاشی دیواری این بتکده‌ها است که بسیاری از روی دیوارهای غارها را زینت داده.

قرنهای متمادی غارهای اجنتا در جنگل مخفی بود و حیوانات وحشی و خفاش‌ها در آن مسکن داشتند. در سنه ۱۸۱۹ میلادی برای اولین مرتبه اروپائیا از غارهای مذکور باخبر شدند. باوجود ویرانی و خرابی قرن‌ها در این غارهای اجنتا مقدار زیادی نقاشی قدیم باقیست. از مرور زمان نقاشی دیوارها بیشتر محو شده و آن مقداریکه باقی مانده تاریک و بسیاهی مایل میباشد و یادگار يك دوره با عظمت تاریخ

مشرق زمین است. بازهم مقدار کافی از نقاشی‌ها باقیست که ما میتوانیم کاملاً داستانهای این تصاویر روی دیوارهای اجنّتا و عوامل مربوط بآنها را شرح دهیم.

تعداد کلیه غارهای اجنّتا ۲۹ میباشد و در سنه ۱۸۷۹ میلادی فقط در شانزده غار مذکور در بعضی کم و در بعضی زیادتر نقاشی بوده ولی از همه غارها ظاهر است که در زمانی در و دیوارهای آنها از نقاشی مزین بوده ولی بسبب خرابیهای سالهای اخیر و مرور زمانه در سنه ۱۹۱۰ میلادی فقط در شش غار از آنها نقاشی باقی بود. شش غار مذکور عبارتند از غارهای شماره‌های ۱- ۲- ۹- ۱۰- ۱۶- ۱۷- روی دیوارها و ستونها و سقفها نقاشی دیده میشود چون مساحت این اطاقها شصت (۶۰) فوت (پا) مربع میباشد باید دانست که مقدار نقاشی که در آنها وجود دارد بسیار زیاد است.

عقیده متخصصین اروپائی و هندی بر آنست که موضوع نقاشی کلیه غارهای اجنّتا مذهبی و مربوط به بودا و مذهب بودائی میباشد و بودائی و هندوها مجسمه‌های غارهای اجنّتا را پرستش میکنند. حقیقت امر این است که غارهای اجنّتا بتکده نیستند و موضوع نقاشی غارها نیز مربوط به مذهب بودائی و بودانیست بلکه مربوط بواقعات تاریخی آن زمان است. توضیح آن از قرار زیر است:

وینسنت ا. اسمیت (Vincent A. Smith) در کتاب خودش
«تاریخ صنایع ظریفه هند و سیلان» (A History of Fine Arts-
in India & Ceylon) درباره نقاشی‌های غار اول اجنتا چنین
می‌نویسد:

«در صورتیکه توضیح فرگوسن (Fergusson) در مورد نقاشی در
غار اول اجنتا صحیح باشد نقاشی مشهور این غار مربوط به واقعه
سفارت است یعنی شاهنشاه خسرو پرویز سفرای خود را به دربار یولکیسن
دوم شاه دکن تقریباً (۶۲۶ میلادی) فرستاده بود و موضوع مقدار زیادی
از این نقاشی غار اول بجای مذهبی دنیوی میباشد - بعضی از تصاویر کوچک
روی سقف این غار یقیناً مربوط به منظر سفارت است» - نیز مصنف
مذکور مینویسد:

«در یک مجموعه دیگر از نقاشی این غار اول تصاویری دیده نمیشوند
که کلاه ایرانی پوشیده و شبیه به تصاویر در منظر سفارت و مناظر دیگر
مربوط باین منظر هستند - نمودار بودن مکرر ایرانیها در نقاشی دیواری
این غار دلیل بر آنست که شاید در آن زمان صنایع ظریفه هندوستان با
صنایع ظریفه ایران مربوط بوده ما نمیتوانیم این امر را ثابت کنیم زیرا
نمونه‌ای از صنایع ظریفه آن زمان ایران یا پیشتر از آن را در دست
نداریم.»

بررسی برون (Percy Brown) در تصنیف خودش نقاشی هندی
 درباره نقاشی اجنتا چنین مینویسد «نقاشی غارهای شماره ۱۶ و ۱۷ از
 کلیه ۱۶ غار نمودار صنایع ظریفه بودائی قرن ششم میلادی میباشد -
 در آن موقع خانواده سلطنتی وکتکا (Vakataka) در آن ناحیه حکومت
 داشتند ولی شرح حال این خانواده - کمیاب است - یک کتیبه ناقص در
 غار شانزدهم موجود است - از این کتیبه معلوم میشود که غار مذکور بدستور
 پسر وزیر یکی از شاهان حفر شد، - تاریخ منظر نقاشی غار شانزدهم قدری
 پیشتر از نقاشی غار هفدهم است - قسمتی از نقاشی مذکور محو شده ولی
 آنقدریکه باقی مانده نشان میدهد که نقاشی های این اطاقهای حفاری شده
 در کوه بسیار عالی بوده خصوصاً تصاویر آن طرز تعمیر پگودا (Pagoda)
 یا گنبد بسیار زیبا است و روش مخصوصی را نمیتوان در آنها تعیین نمود -
 در اغلب این اطاقها آثار ایرانی دیده میشود» - همچنین مصنف درباره
 نقاشی اجنتا مینویسد - «یکی از مناظر نقاشی غار اول اجنتا منظر سفارت
 خسرو پرویز میباشد . این واقعه سفارت را مربوط به سنه ۶۲۶ میلادی
 تا ۶۲۸ میلادی میدانند - علاوه بر این منظر واقعه سفارت در همین غار و
 غارهای دیگر تصاویر زیادی دیده میشود که رابطه با ایران و صنایع ظریفه
 ایران را ظاهر مینماید - مقدار زیادی نقاشی در غار اول وجود دارد و
 چون نقاشی خیلی شبیه به حجاری بودائی در وسط جاوه است - چنان

معلوم میشود که اصول صنعت و نقاشی را از این ناحیه دور از بر نموده رواج دادند» نیز وینسنت ای اسمیت در تاریخ صنایع ظریفه هند و سیلان درباره نقاشی غار اول اجنتا چنین مینویسد: «تخته‌های درها دارای نقشه‌های خیالی زیبا است - تصاویر متعدد کوچک در لباسهای قشنگ و کلاه‌های ایرانی و کت و شلوار مخطط ایرانی در میان گل‌ها و میوه‌ها مشغول رقص و نواختن سازها و شراب خوردن و صحبت کردن بایکدیگر دیده میشوند» نیز همین مصنف درباره نقاشی اجنتا چنین مینویسد «این قیاس که نقاشی اجنتا اصلاً ایرانی است از این امر تائید میشود که این نقاشی در ناحیه‌ای وجود دارد که با ایران رابطه آم‌دورفت داشته و در آن مناظر ایرانی وجود دارد.»

غارهای اجنتا بتکده نیستند بلکه نگارستان میباشند

در اروپا و هندوستان مشهور است که اطاقهای اجنتا که منقش و در کوه حفر شده‌اند بتکده و غار میباشند و بدست تارک الدنیاها و ملاهای بودائی برای عبادت و سکونت ساخته شده‌اند - نیز متخصصین اروپائی و هندی میگویند که این تارک الدنیای بودائی که غارهای اجنتا را ساختند نقاش بودند و بر دیوارها و درها و ستونها واقعات زندگانی بودا را نقش نمودند و کلیه تصاویر و مجسمه که در این غارها میباشند همه مربوط به بودا و مذهب

بودا است ولی این تصور خیالی باطل بیش نیست و حقیقت ندارد -
 اطاقهای منقش اجنثا بتکده و غار نیستند بلکه شاهان قدیم این اطاقها
 را برای خوش گذرانی و عشرت خود و درباریان خود ساخته بودند - در
 زبان فارسی این نوع اطاقها را نگارستان و بزبان اردو نگارخانه میگویند
 از زمان قدیم در ایران و هندوستان رسم بوده که نگارستان میساختند -
 ذکر نگارستان در کتب قدیم آمده بررسی برون در کتاب خودش نقاشی
 هندی درباره نگارستان چنین مینویسد «در یک کتاب که بزبان پالی نوشته
 شده و نام آن وینیاپتیک (Vinaya Pithak) است درباره نقاشی است
 در کتاب مذکور چند جا ذکر اطاقهایی دیده میشود که یکی از شاهان قدیم
 بنام پاسانادا (King Pasanada) برای عیش و عشرت خود ساخته بود
 این اطاقها پر از نقش و تصاویر بودند - ذکر اطاقهای پر از تصاویر و نقاشی
 در کتاب رزمیه راماین نیز دیده میشود - گمان میرود که کتاب راماین
 بسیار بسیار قدیمی است» ای . بی . هاول در تألیف خود نقاشی و حجاری
 هندی درباره اطاقهای منقش چنین مینویسد :

«در ادبیات سنسکریت ذکر نگارستان زیاد دیده میشود - در کتاب
 راماین در تعریف قصر راون که یکی از شاهان مقدس هند است چنین
 بیان شده پیچهای سبز پر از گل روی دیوارها را فرا گرفته بودند - در
 این قصر قسمتی برای خلوت و اندرونی مخصوص بود و اطاقهایی پر از

نقاشی و تصویر همچنین اطاقهایی برای عیش و خوشی بودند . ماخوذا از جلد پنجم از کتاب سند اکندا صفحه ۲۹۷ که يك نویسنده اروپائی بنام گرفت آنرا ترجمه کرده (Sunda kinda Griffiths translation)
book 5 page 267.

تصاویر و مجسمه‌های غارهای اجنتا هیچگونه ربطی به بودا و مذهب بودا ندارد بلکه از شاهان و درباریان قدیم میباشد

در سطور متذکره فوق توضیح نگارستان ذکر شد . در زبان سنسکریت و یه‌ارا و چترشالا بمعنی نگارستان است در مورد نگارستان اجنتا و نگارستان‌های دیگر باید يك نکته را در نظر گرفت و آن اینست که تصاویر در این اطاقهای پر از نقاشی خیالی نبوده بلکه کلیه از شاهان قدیم و ملکه‌ها و درباریان ایشان بوده و تمام واقعیات مهم تاریخی در نگارستانها نقش و حجاری میشد در و دیوار اجنتا صفحات تاریخ مربوط بایران و هندوستان است . واقعات منقوش در هر نگارستان مربوط به شاهی میباشد که دستور بنای آنرا داده باشد . منظر سفارت در بار خسرو پرویز شاهنشاه ایران و بولکیسن دوم شاه دکن در هندوستان در غار اول مثال خوبی است . در غار اول اجنتا تصویر خسرو پرویز ملکه شیرین و دو خادم ایشان که صراحی شراب در دست دارند . موجود است يك جام

شراب در دست خسرو پرویز دیده میشود سفیر هندی هدایای خود را در پیشگاه خسرو پرویز قرارداد در همین نگارستان تصویر پولکیسن دوم و سفیر ایرانی موجود است در این موضوع بررسی برون (Percy Brown) در کتاب خودش نقاشی هندی چنین مینویسد «منظر غار اول اجنتا شاه پولکیسن دوم را در حالی نشان میدهد که مشغول پذیرائی از سفیر شاهنشاه ایران خسرو پرویز است. تصور میرود که این واقعه از سنه ۶۶ میلادی تا ۶۲۸ میلادی است» نه فقط نقاشی و تصاویر بلکه مجسمه‌های غارهای اجنتا و غیره مظهر تاریخ هستند. ای بی‌هاول در کتاب خودش نقاشی و حجاری هندی در باره نقاشی روی دیوار چنین مینویسد. «توضیح مفصل نقاشی روی دیوار را يك درام نویس قرن ششم میلادی بنام بها و ابوتی (Bheva bhuti) در کتاب تألیف خودش موسوم به اوتارا ماچریتا (Uttara rama charita) نوشته. ویلسن (Wilson) نویسنده اروپائی کتاب مذکور را ترجمه نموده توضیح نقاشی روی دیوار از این قرار است که لکشمی برادر راها که یکی از شاهان قدیم مقدس مذهب هندوهای بت پرست است براما چنین بیان میکند:

«ای برادر لختی بامن بیا و روی دیوار نظر کن - بین چگونه يك نقاش استاد واقعات زندگانی شما را از من پرسیده و روی دیوار نقش نموده.»

در تخت جمشید ایران مجسمه‌های داریوش کبیر و خشایارشا و درباریان و شخصیت‌های تاریخی در بار هخامنشی و وقایع مهم حجاری شده تصاویر رنگی و نقاشی تخت جمشید از مرور زمان محو شده فقط این مجسمه‌ها باقی مانده - دکتر ارنست هرزفیلد (Dr, Ernest Herzfeld) در کتاب خودش بنام پرسپولیس یعنی تخت جمشید که ترجمه آنرا مجتبی مینوی طهرانی کرده مینویسد « فیما بین جنین پلکان دو طرفی در وسط هشت نفر مستحفظ هخامنشی نقش شده که در دو صف روبروی یکدیگر ایستاده‌اند » نیز مینویسد نقوش دیوارهای پیش بست عرض مجلس واحد بزرگی را مینماید . در دست راست سان ردیف طولی از نمایندگان ملل مختلفه ممالک محروسه که در عید نوروز باج خود را آورده‌اند و در دست چپ صفوف طولی از مستحفظین فارسی و مادی و خوزی که منتظر دستجات مذکور میباشند دیده میشود » نیز مینویسد « سان اقوام باجگذاران است و دو مجلس تصویر که در سه ردیف مرتب شده مرکبست و حد فاصل آنها در خطوط افقی رشته‌های گل و بته و در خطوط عمودی صفوف درختان سرو است » نیز مینویسد « در عقب رواق طالار مرکزی واقعست که شش صف شش تائی ستون دارد و مدخل آن دو درب وسیع است که بر جرزهای آن تمثال خشایارشا است » نیز مینویسد این فرم برای شخص پادشاه بوده است. نقش تصاویر چاکران مشغول به مشاغل مختلف این نظریه را

تأیید میکند « نیز مینویسد « دیوارهای پیش بست مزین است به نقوش پاسبانان حاضر خدمت و شیرانی که گاوانرا میدرند و شاخ و برگهای تزئین» نیز مینویسد « و دارارامینماید که از قصر بدرمیآید یا به طالار درون میرود با شیرپیکار میکند یا با گاو پنجه درافکنده است . نیز چاکرران و پاسبانان را مینماید که بخدمت مشغولند « نیز مینویسد « بر بالای سقف رواق کات (گاه تخت) دیده میشود که بر روی دست نمایندگان اقوام مختلف ممالک محروسه برقرار است و بر روی آن شاه کمان دردست در جلوی آتشدان ایستاده بعبادت مشغول است و در آسمان رمز الهی اهورامزدا و هلال ظاهر است . »

درمتذکره فوق نوشتند که دارا جلوی آتشدان مشغول عبادت است باید دانست که قیاس مذکور مبنی بر آنکه دارا جلوی آتش مشغول عبادت است صحیح بنظر نمیآید درابتدای این رساله ذکر شد که معلوم نیست مذهب شاهان هخامنشی چه بوده علامت فروهر در خرابه های تخت جمشید چندجا دیده میشود ، ظاهر آهلال و فروهر و آتشدان علامت بیرق ایران در زمان هخامنشی میباشد و مربوط به مذهب نیست درزاین مجسمه هائی میسازند شبیه به مجسمه های قدیمی و آنها را بعنوان مجسمه بودائی می پرستند غافل از این حقیقت که اصلاً در دنیا مجسمه اصلی بودا وجود نداشته در مورد این حقیقت که در زمان اسوکاموریه مجسمه بودا را نمی پرستیدند

ای - بی - هاول (E. B. Havell) در کتاب خودش بنام «نمونه‌های بی نظیر صنایع ظریفه هندی» (The Ideals of Indian Art) چنین مینویسد. «بودا بعنوان يك مردمقدس در مجسمه‌ها و تصاویر آن زمان دیده نمیشود» نیز همین مصنف در يك کتاب دیگر خودش «نقاشی و حجاری هندی» درباره يك نمونه عالی حجاری زمان اسو کا که يك تخته سنگی است که روی آن مجسمه‌ای قرار دارد که شبیه به مجسمه بودا میباشد و در موزه مدرالس که یکی از شهرهای هندوستان است چنین مینویسد. «اینجا و در جاهای دیگر مثل شهر گندهارا مجسمه‌های بودا لباسهای گشاد پوشیده‌اند» باید این نکته را فراموش نکرد که مجسمه‌هائیکه در گندهارا از زمان قدیم باقی مانده از بودا نیستند بلکه از شاهان میباشد. درباره مجسمه‌های زمان اسو کا موریه‌ای بی‌هاول در کتابش حجاری و نقاشی هندی مینویسد «وا از مجسمه‌هائیکه در شهر بهار هت و سانچی موجود است شخصیت انفرادی نمایان است» نیز همین مصنف درباره مجسمه‌های بودا در شهر گندهارا چنین مینویسد (در مجسمه‌هائیکه بعداً در گندهارا حجاری شده از سرهای بسیاری از آنها يك خصوصیت حیرت‌آور و شخصیت ظاهر است از اینجهت عقیده بعضی از مستشرقین بر آنست که مجسمه‌های مذکور از شاهان قدیم میباشد «همچنین منصف در باره مجسمه‌های کمبودیا (Cambodia) و جاوه چنین مینویسد:

در کمبودیه و جاوه نمونه حجاری هندی زیاد است در اینجا از سرهای مجسمه‌های بودا و بت‌های هندوها پیدا است که آنها مربوط به خانواده مختلف هستند. چنانچه در قرن متوسط اروپا افراد خانواده‌شاهی و بزرگان کلیسا اولیاء مقدس شناخته شدند « در این مقدمه از اینجهت از مجسمه‌های زمان اسوکا و قرن ششم میلادی ذکر شده که این مجسمه‌ها نمونه حجاری ایران قدیم میباشند .

در هندوستان و سیلون و در جاهائیکه مجسمه‌های بودا باقی مانده‌اند همه موهای منگوله فروری دارند و این موضوع سبب تعجب کارشناسان صنایع ظریفه اروپائی میباشد و ای بی‌هاول در کتاب خودش (نقاشی و حجاری هندی) چنین مینویسد « این نوع موهای منگوله که یکی از خصوصیات مجسمه‌های بودا است مورد تفکر عمیق ماهران آثار قدیمه قرار گرفته چونکه این طور موهای فروری در هندوهای نسل اروپائی دیده نمیشود » از مجسمه‌های قدیم معلوم میشود که موهای منگوله يك نوع از آرایش شاهان قدیم بود.

موهای شاهان هخامنشی در مجسمه‌های تخت جمشید در ایران نیز فروری است مجسمه داریوش هم موهای منگوله دارد . يك قیاس دیگر بودائی‌ها در باره مجسمه‌های بودا آنست که وضع انگشت‌های مجسمه‌ها دارای معانی مختلف هستند و میگویند که موقعیکه بودا وعظ میکرده

انگشتان خود را بوضع مخصوصی می‌گرفته - میتوان گفت که این قیاس بودائی‌ها صحیح نیست زیرا نه فقط مجسمه‌هایی که مربوط به بوداهستند بلکه کلیه مجسمه‌ها شامل ملکه‌ها و زن‌ها در نگارستان‌ها انگشتان را بوضع مخصوصی گرفته‌اند. در کتاب‌ای بی‌هاول بنام نقاشی و حجاری هندی تصویر مجسمه‌ای از ملکه‌ای قدیمی می‌باشد. انگشتان ملکه مذکور بوضع نمایان مجسمه‌های بودا حجاری شده. نیز يك تصویر دیگر ملکه‌ای از قسمت نیپال در شمال هند در همین کتاب هست و وضع انگشتان مجسمه ملکه مانند انگشتان مجسمه‌های بودا است.

حجاران قدیم انگشت‌های مجسمه‌ها را در وضع‌های مختلف می‌ساختند تا مهارت خود را در کارگری و زیبایی آنها را نمایان کنند. نیز گویا قرارداد انگشتان را بوضع مخصوصی در آداب شاهی و در بار آن زمان بوده يك عامل دیگر در مجسمه‌های قدیم هندوستان که سبب قیاس برای مربوط دانستن مجسمه‌های مذکور را به بودا هاله‌ایست که در اطراف سر این مجسمه‌ها دیده میشود. این هاله یا نور را نشان تقدسی دانستند و این تصور و عقیده بودائی‌ها و مستشرقین اروپائی را مبنی بر آنکه مجسمه‌های قدیم از بودا هستند تقویت مینماید. حقیقت امر آنست که هاله یا نور اطراف سر مجسمه‌ها علامت‌شان و شوکت و جلال شاهانه بوده و بهمین دلیل میتوانیم بگوئیم هاله دور سر مجسمه‌ها يك دلیل موثق است براینکه این مجسمه‌ها از

شاهان میباشند - در تصاویر زمان سلطنت مغول در هندوستان که معاصر دوره صفوی ایران است هاله در اطراف سر اکبر شاه و شاه جهان و شاهان دیگر مغول دیده میشود - در اطراف سر مجسمه ملکه در جاوه که در فوق ذکر شد نیز هاله از نور دیده میشود - در تصاویر اجنتا نیز هاله دور سر ملکه‌ها و شاهان دیده میشود .

يك دليل آنكه عقیده مستشرقین اروپائی و هندوها و بودائی كه آنچه غار در هندوستان وجود دارد مربوط به مذهب بودا است و مجسمه‌ها و تصاویر این غارها همه از بودا هستند صحیح نیست از قرار زیر است :

غار یا نگارستان اول اجنتا بدستور پولکیسن دوم شاه دکن ساخته شد و تمام مجسمه‌ها و تصاویر در این نگارستان مربوط به شاه پولکیسن دوم است و این شاه بودائی نبوده پس چگونه میتوانیم بگوئیم كه تصاویر و مجسمه‌های نگارستان اول اجنتا مربوط به مذهب بودا است -

نامسن در تاریخ هند « تألیف خودش مینویسد (هون سنگ) (Hieun Sang) سیاح چینی با پولکیسن دوم ملاقات کرده بود - با وجودی كه پولکیسن دوم بودائی نبوده سیاح مذکور تعریف زیاد از او مینماید .

ای بی هال در كتاب خودش (نقاشی و حجاری هندی) مینویسد بودا « زینت دادن خانقاه را با تصاویر و مجسمه انسان منع کرده » همچنین نگارستانهای دیگر مربوط به شاهان دیگر میباشد - درباره مناظر نقاشی

در غارهای اجنتا پرسی برون در کتاب (نقاشی هندی) چنین مینویسد .
«يك شاه و در اطراف او خدم و حشم و شوکت در بار او مشاهده میشود - در
این تصاویر گویا روح موج میزند» .

ای بی هاول در کتاب نمونه‌های عالی صنایع ظریفه هندی در
تعریف مجسمه‌های نگارستان شماره ۱۹ اجنتا چنین مینویسد «یکی از
شاهان ناگا با وقار و جلال تمام نشسته و سکون و آرامش شاهانه از وضع
او هویدا است - در بالای سر او يك چتر بشکل هفت مار سایه بان است
در بالای سر ملکه او نیز يك چتر شبیه به مار و يك گل نیلوفر در دست
راست این مجسمه دیده میشود - ملکه مذکور پهلوی شاه نشسته و يك
ندیمه پهلوی او ایستاده است «ای بی هال در کتاب حجاری و نقاشی هندی»
مینویسد «مجسمه سیتاراکه ملکه شاه قدیم هندوستان بنام رامابوده بدستور
آن شاه ساختند» .

رواج و عروج صنایع ظریفه فقط از سرپرستی و

تشویق شاهان میشود

از تاریخ هندوستان و ایران ثابت میشود که هر وقت صنایع ظریفه
در این دو کشور رایج شده در سرپرستی شاهان بوده - يك کارشناس اروپائی
گلاداستون سالامن (Gladstone Solomon) در این مورد در کتاب

خودش « در موضوع صنایع ظریفه مغول » (Essays on Mogul Art) چنین مینویسد: « به سرپرستی شاه جهان کوشش برای ساختن يك تاج محل دیگری نمودن و نیز بدون حمایت جهانگیر شاه نقاشی را در هندوستان رواج دادن محال است گویا نمایش دادن درام شیکسپیر (Shakespeare) بنام هملت (Hamlet) را بی هملت نشان دادن است - سرپرستی و تشویق شاهان لازم است و گرنه فقدان صنایع ظریفه میشود » نمونه های عالی نقاشی و حجاریهایی که در هندوستان از قدیم باقیست کلیه از سرپرستی و تشویق اسوکاموریه و پولکیسن دوم و شاهان مغول و سلاطین ایرانی در جنوب هندوستان بوجود آمده - در ایران سلاطین صفوی استادان نقاشی و معماران را تشویق مینمودند - چنانچه در گلستان هنریا تذکره خوش نویسان و نقاشان» تالیف قاضی احمد قمی که یکی از درباریان شاه عباس بوده درباره آقا رضا نقاش مشهور دربار شاه عباس چنین مینویسد :

« يك مرتبه صورت ساخته و پرداخته بود که شاه عالمیان بجائزه آن بوسه بردست او نهادند . »

عدم وجود صنایع ظریفه در هندوستان بعد از اجنتا

وینسنت ابی اسمیت (Vincent A Smith) در کتاب خودش (A History of Fine - سیلان - صنایع ظریفه در هندوستان و سیلان)

Arts in India and ceylon) درباره عدم وجود صنایع ظریفه در هندوستان چنین مینویسد « از سنه ۶۴۲ میلادی تا سنه ۱۵۷۰ میلادی در تاریخ نقاشی وقفه‌ای دیده میشود - در سنه ۶۴۲ میلادی یعنی بعد از سلسله اجنتا در حدود هندوستان دفعه‌تاً فن نقاشی تمام میشود از این سال تا نهمصد سال نقاشی مفقود است و بعد در زمان اکبرشاه در سنه ۱۵۷۰ میلادی نقاشی ایرانی در هندوستان رواج میشود ، ما از نقاشی در این نهمصد سال بی‌خبر هستیم . از این دوره پیش از زمان اکبرشاه هیچگونه نمونه‌ای از هندوها در دست نداریم اگر در مورد نوع نقاشی ما اظهاری نمائیم مبنی بر قیاس خواهد بود ، چون اکبرشاه تصاویر کوچک قلمی در آلبوم (Album) گذاشتن را رواج داده بود . نمونه‌هایی از تصاویر کار هندوها از سنه ۱۵۷۰ بدست آمده . در مدت سلطنت این شاه در کتابخانه‌های شاهی آلبوم متعددی وجود داشته پیش از زمان اکبرشاه این نوع کتابخانه که دارای کتب مصور قلمی باشد در دوره شاهزادگان هندو دیده نمیشود همایون شاه پدر اکبر شاه نیز کتابخانه داشته نقاشی دیواری از زمان متوسط که کار هندوها باشد در دست نیست . نقاشی بردیوارهای يك قصر هندو در شهر بیگانیر در راجپوتانه موجود است . این قصر در قرن شانزدهم یا هفدهم ساخته شده . ما نمیتوانیم تلافی وقفه در تاریخ نقاشی هندو و سبب فقدان تصاویر قدیم را بنمائیم » نیز

پرسی برون در کتاب «نقاشی هندی» مینویسد «بعد از نقاشی اجنثا نقاشی روی دیوار معدوم میشود. بعد از اتمام غار آخری گویا زنگ مرگ نقاشی هندو در هندوستان زده شده» نیز همین مصنف در باره قحط نقاشی در هندوها تا مدت یک هزار سال چنین مینویسد:

زمانه متوسط یعنی سنه ۷۰۰ میلادی تا سنه ۱۶۰۰ میلادی

در سنه ۷۰۰ میلادی فن نقاشی بکلی ختم میشود و تقریباً از یک هزار سال هیچ نمونه نقاشی هندی بدست ما نیامده در حقیقت یک نشان هم از این زمان متوسط متذکره فوق باقی نیست که ما بتوانیم بر آن اظهار رای نمائیم از سنه ۶۰۰ میلادی یعنی موقعی که آخرین نقاش اجنثا مو قلم خود را زمین میگذارد تا نصف آخر قرن شانزدهم که زمان اکبر شاه خانواده مغلیه است و دوباره صنایع ظریفه جان میگیرد اوراق تاریخ نقاشی در هندوستان ساده است» نیز همین مصنف در باب این زمان وقفه در نقاشی در هندوستان مینویسد:

«فهمیدن این مطلب مشکل است در تمام هندوستان یک نشان هم از قلم نقاشی پیدا نمیشود» یک کارشناس اروپائی بنام دت Dutt در باره این زمان چنین نوشته «نمونه های عالی عمارت و صنایع ظریفه در دست ما نیست» نیز پرسی برون (Percy Broun) در کتاب «نقاشی هندی» مینویسد

« ما بهیچ وجه نمیتوانیم بفهمیم که چرا نقاشی از دایره صنایع ظریفه غایب میشود » .

رواج نقاشی ایرانی در هندوستان در قرن شانزدهم میلادی

تقریباً هزار سال بعد از نقاشی اجننا صنایع ظریفه در هندوستان رایج میشود و عروج میکند و این مرتبه هم مثل دفعات پیش استادان و نقاشان ایرانی سبب رواج آن میشوند البته در قرن شانزدهم مروج و سرپرست این نقاشی سلاطین مغول و شاهان دکن در جنوب هندوستان بودند . در قرن شانزدهم میلادی ابتدای نقاشی در دربار مغل هندوستان از زمان همایون شاه میشود - موقعی که همایون شاه در سنه ۱۵۴۰ میلادی از شیر شاه سوری در جنگ در هندوستان شکست خورده بود به دربار شاه طهماسب صفوی اصفهان رفت آنجا نقاشی استادان را مشاهده نمود و دانست که شاه طهماسب نقاشان و استادان را تشویق مینماید - همانجا همایون شاه تصمیم گرفت که صنایع ظریفه را در هندوستان رواج دهد. لارنس بنین (Lawrence Binyon) در کتاب خودش نقاشان دربار سلاطین بزرگ مغل (Court Painters of the grand moguls) چنین مینویسد :

«همایون یک سال در ایران بود و این سفر او در نقاشی دوره مسلمان

هندوستان خالی از اهمیت نیست . شاه طهماسب دلدادۀ و سرپرست و مشوق صنایع ظریفه بود و چند نمونه بهترین نقاشی مربوط بداربار او است . نقاش بهزاد تا زمان این شاه زنده بود و استاد میرک و غیره که در تاریخ نقاشی ایرانی در نقشه پردازی و رنگ آمیزی استاد شناخته شدند از نقاشان دربار این شاه بودند . در این سفر همایون زیاده‌تر وقت خود را در دیدن جاهای متعدد و اشیاء مختلف صرف مینمود . در خراسان همایون شاه بسیاری از باغات و چمن‌ها و عمارت عالی را که سلطان حسین میرزا ساخته بود و نیز ساختمانهای قدیمی را بازدید نمود . برای نشان دادن خرابه‌های تخت جمشید به مهمان خویش شاه طهماسب انتظامات خصوصی انجام داد و بروشهای مختلف شاه طهماسب احساس مهماندوستی خود را نسبت به همایون اظهار نمود . روزانه انواع تحفه‌های نادر و عجیب برای مهمان خود میفرستاد . ما نمیتوانیم بگوئیم که شاه طهماسب که آنقدر شوق به نقاشی داشته و سرپرست نقاشان هم بوده به همایون شاه نمونه‌های نقاشی را نشان نداده » بعد از مشاهده نقاشی و صنایع مستظرفه در ایران بقدری شوق زیاد در دل همایون که یکی از شاهان مغول هندوستان است پیدا شد که موقع مراجعتش به هندوستان دو نقاش مشهور ایرانی را همراه خود برد . این دو استاد یکی خواجه عبدالصمد شیرازی و دیگری میرسید علی است . پایه و بنیاد مصوری و

نقاشی زمان مغول هندوستان بدست این دو استاد شروع میشود ذکر نام میرسید علی در «گلستان هنر» با تذکره خوش نویسان و نقاشان که یگانه نسخه‌ایست از سوانح عمری خوش نویسان و نقاشان دوره صفوی که بسیاری از آنها معاصر مؤلف آن قاضی احمدقمی بودند آمده قاضی احمد چنانچه ذکر شد از درباریان شاه عباس است . در حاشیه تذکره خوش نویسان و نقاشان که از طرف اینجانب افزوده شده ذکر میرسید علی آمده . بررسی برون در کتابش «نقاشی هندی» چنین مینویسد :

« فهرستی را که وزیر اکبر شاه ابوالفضل از نقاشان تهیه نموده در آن اسامی کلمات و عبدالصمد شیرازی و میرسید علی قابل توجه است بجهت آنکه از این مآخذ و سرچشمه و نقاشی زمان مغول معلوم میشود و نیز ظاهر میشود که ربط و تعلق با صنایع ظریفه ایران تا آن زمان باقی بوده . این حقیقت هم معلوم میشود که چنانچه شاهان مغول هندوستان اجنبی بودند نقاشی زمان مغول هندوستان هم خارجی بوده »

چنانچه ذکر شد میرسید علی و خواجه عبدالصمد شیرازی نقاشی زمان صفوی ایران را در هندوستان رواج دادند و تا موقعیکه سلاطین مغولی در هند بر حکومت بودند این نقاشی رواج داشت و با ختم سلطنت مغول در هندوستان يك بار دیگر این نقاشی عالی از هندوستان رخت بست .

پرسی برون در کتاب خودش نقاشی هندی چنین مینویسد « کار - شناسان هنرمندی همیشه تصاویر زمان مغول هندوستان را (کارایرانی) مینامند یعنی نقاشی به سبک ایرانی - این نقاشی و تصاویر مربوط به سبک نقاشی یکی ازدوره‌های تیموری است که در قرن شانزدهم و هفدهم رایج بوده » نیز همین مصنف درباره نقاشی زمان مغول هندوستان چنین مینویسد. « بدست نقاشان مانند بهزاد و حمایت و سرپرستی اکبر شاه و سلیقه بابر شاه نقاشی زمان مغول هندوستان بوجود آمد » لارنس بنین (Lawrence Binyon) در کتابش (نقاشان دربار سلاطین بزرگ مغول Court painters of the grand moguls) چنین مینویسد در موزه بریتانیا (British museum) یک کتاب کوچک قلمی هست که دارای تصاویر زیبا است و طبق رسم آن زمان بزرگترین و مخصوص‌ترین آنها تصویر خود شاه جهانگیر است . کاملاً پیدا است که این تصاویر سبک ایرانی میباشند » نیز درباره نقاشی که در شهر فتح پور سکری باقیست چنین مینویسد :

« از نظر نقشه بطور کلی و رنگ آمیزی این تصاویر کاملاً ایرانی است » در مورد نقاشان فتح پور سکری همین مصنف چنین مینویسد : « قسمت زیادی از نقاشی روی دیوار محو شده و درباره آن مقدار نقاشی که باقی مانده » ای دبلو اسمیت (E . W . Smith) در کتاب خودش

«ساختمانهای دوره مغول در فتح پور سگری Mogul architecture of Fathpiur sikrl) نوشته است که بجا خواهد بود اگر ما بگوئیم که نقاشان تصاویر مذکور ایرانی بودند - باید دانست که نقاشی زمان مغول هندوستان تابع قواعد نقاشی آن زمان ایران بوده هر تبدیلی و اختراع در فن نقاشی که در آن زمان (صفوی) میشده در نقاشی هندوستان همان دوره که زمان مغول بوده انجام میشد. در مورد این موضوع لارنس بنین (Lawrence Binyon) در کتاب «نقاشان دربار سلاطین بزرگ مغول» چنین بیان میکند «رسم تصاویر در کتب قلمی رویه زوال بود و چسباندن تصاویری که روی کاغذ نقاشی شده بود بر کاغذ ضخیم تر رایج شده بود. در همان زمان در ایران هم همین طریقه معمول بود معلوم میشود که نقاشان دربار مغول در هندوستان تقلید از نقاشی ایرانی مینمودند».

از مطالب مذکور ظاهر میشود که نمونه های عالی صنایع ظریفه زمانهای هخامنشی و ساسانی و صفوی ایران در هندوستان بنام صنایع بودائی و هندو موجود است و سوتفاهم در مورد شخصیت بودا پیدا شد.

سلاطین مغول هندوستان سرپرست صنایع ظریفه بودند

وزیر اکبر شاه ابوالفضل در تالیف خودش (آئین اکبری) در مورد شوق اکبر شاه در فن نقاشی مینویسد که يك روز موقعی که تمام امرا نزد

اکبرشاه جمع بودند اکبرشاه فرمود که بسیاری از مردم از نقاشی بدشان می‌آید ولی من از ایشان بدم می‌آید در نظر من يك نقاش خدا را بطریق مخصوصی میشناسد. موقعیکه نقاش اعضای بدن يك مخلوق جاندار را یکی یکی رسم مینماید ولی نمیتواند در آن روح و جان بدمد بزرگی و قدرت پروردگار خویش را درك مینماید و به علم او اضافه میشود. نیز ابوالفضل مینویسد: که اکبرشاه تشویق زیاد از نقاشی میفرمایند زیرا عقیده ایشانست که نقاشی يك وسیله تفریح و دلگرمی میباشد و بهمین سبب صنعت نقاشی در کمال عروج است و بسیاری از نقاشان مشهور شده‌اند هر هفته کارهای نقاشان بتوسط داروغه و منشیان به پیشگاه اعلیحضرت آورده میشود. شاه بعد از مشاهده هریك از این نقاشیها طبق کار انجام شده و حسن کار پاداش گرانبھائی میدهد و به حقوق نقاش اضافه مینماید بعد از اکبرشاه جانشین و پسر او جهانگیرشاه شوق به نقاشی داشته و نقاشان را تشویق مینموده و سرپرست صنایع ظریفه بوده. گلاستون سالامن (Gladstone Soloman) يك کارشناس صنایع ظریفه در کتاب (Essays on mogul art) در موضوع صنایع ظریفه زمان مغول در این مورد چنین مینویسد: «جهانگیر سرپرست نکته‌دان صنایع ظریفه بود در تونزك جهانگیری که تالیف خود او است نوشته است « اشتیاق و مهارت اینجانب در نقاشی بدرجه‌ای میباشد که موقعیکه يك نقاشی کار نقاش قدیم یا جدید را نزد

من میگذارند فوراً میتوانم بگویم آن نقاشی از کدام نقاش است . اگر تصاویر متعددهم باشد میتوانم نام نقاش هر يك از نقاشیها را بگویم . در صورتیکه صورت تصویری بدست يك نقاش انجام شده باشد و ابرو و چشم را نقاش دیگری کشیده باشد بازهم میتوانم تشخیص بدهم که صورت را کدام نقاش رسم نموده و ابرو و چشم کار کدام استاد است» قدردانی و تشویق جهانگیر شاه مغول هندوستان از بیان يك انگلیسی بنام سر تامس رو (Sir Thomas Roe) معلوم میشود . این شخص انگلیسی در زمان جیمز اول (King James I) شاه انگلستان در زمان جهانگیر بسمت سفیر انگلیس از سنه ۱۶۱۵ تا سنه ۱۶۱۸ میلادی در هندوستان بود . او چنین مینویسد « بمن دستور داده شد که بتاريخ ششم اوت در دربار حاضر شوم و سبب استحضارم در دربار این بود که چند روز پیش از آن يك تصویر به جهانگیر داده و یقین داشتم که هیچ يك از نقاشان در هندوستان قادر به ترسیم مانند آن نیستند . تا چشم جهانگیر بمن افتاد از من سؤال کرد آیا به آن نقاش که شبیه تصویر شمارا به نحوی کشیده باشد که نتوانید نسخه اصل را تشخیص دهید چه پاداشی خواهید داد . جواب دادم همان مقدار که حق يك نقاش است و آن پنجاه روپیه است . شاه جواب داد که نقاش او يك شخص معمولی نبوده و این پاداش لایق او نبوده موقعیکه شاه دوباره شب مرا طلبید . شاه تعجیل داشت که بر نقاشی

نقاش خودش فخر و مباهات نماید . او بمن شش عدد تصویر نشان داد . پنج تصویر را نقاش جهانگیر کشیده بود . این شش تصویر را روی يك ميز قرار داده بودند . بقدری این شش تصویر بهم شبیه بودند که اقرار میکنم برخلاف توقع در روشنی شمع نتوانستم تصویر اصلی خودم را بشناسم خلاصه تصویر خودم را شناختم باید بگویم که فرق این تصاویر را يك چشم معمولی نمیتوانست تشخیص بدهد . در نظر اول فرق این شش تصویر را نفهمیدم . جهانگیر بسیار خوشحال شد و برای خوشی بیشتر او تعریف مهارت نقاش او را نمودم « گلاستون سالامن (Gladstone Solomon) در کتاب موضوع صنایع ظریفه زمان مغل (Essays on mogul Art) مینویسد . «عروج نقاشی دوره مغل در هندوستان در سرپرستی جهانگیر بوده » سلاطین مغل در هندوستان نقاشان و استادان صنایع ظریفه را محترم میداشتند.

سلاطین دکن در جنوب هندوستان که معاصر شاهان مغل بودند

سرپرست صنایع ظریفه ایران بودند

درفرن پانزدهم و شانزدهم و هفدهم میلادی که زمان سلطنت مغل در هندوستان است صنایع ظریفه دوره صفوی در دربار سلاطین مغل بنام همایون و اکبرشاه و جهانگیرشاه جهان رایج بوده و نمونه های آن

هنوز در هندوستان باقیست . در همین زمان در جنوب هندوستان که دکن نام دارد سلاطین پنج خانواده بهمنی که اصلا ایرانی بودند سرپرست صنایع ظریفه ایرانی بودند . نمونه‌های صنایع ظریفه در دکن از این زمان باقیست . يك نو بسنده بنام کرام‌دیش (Kramreisch) در کتاب خودش «تبصره نقاشی دکن» (A Survey of Painting in the Deccan) چنین مینویسد : «ایوالمظفر یوسف عادل شاه که بانی سلطنت عادل‌شاهی بیجاپور در سنه ۱۴۸۹ میلادی بود بسیاری از نقاشان ماهر ایرانی و علمارا به دربار خود طلبیده بود » نیز همین مصنف مینویسد که ابوالحسن تاناشاه در شهر گولکنده که پای‌تخت او بود حمایت و سرپرستی از استادان صنایع ظریفه مینمود . « نیز مینویسد « چندین کتب قلمی با تصاویر ایرانی از زمان ابراهیم عادل شاه ثانی باقیست » نیز مینویسد : « از زمان علی عادل شاه اول تصاویر نجم‌العلوم باقیست که بسبك نقاشی صفوی میباشد . »

در دربار مغل و در دربارهای دکن هردو يك نوع نقاشی رایج بوده

در دربارهای دکن و دربار مغل نقاشی ایرانی دوره صفوی رایج بوده . ملا فرخ حسین شیرازی نقاش دربار ابراهیم عادل شاه ثانی

بوده . کرامریش (Kramrisch) در کتاب خودش تبصره نقاشی دکن
 (A Survey of Painting in the Decean) چنین مینویسد :
 « در رنگ محل کلکته هفت عدد تصویر هست که کارشاپور خراسانی
 است » نیز همین مصنف مینویسد « هیچ فرق میان تصاویر قرن هفدهم
 و هیجدهم مغل و دکنی نیست » پرسی برون (Percy Brown) در کتاب
 خودش (نقاشی هندی) مینویسد : « در قرن شانزدهم میلادی نقاشی سبک
 ایرانی در دکن رایج شده بود . بانیان متعدد خانواده های سلطنت دکن
 این نقاشی را رواج داده بودند » نیز همین مصنف در باره به يك سبک
 بودن نقاشی زمان جهانگیر شاه مغل و نقاشی ایرانی دکن چنین مینویسد:
 « سبک پرداخت نقشه هم در تصاویر آن زمان دکن و در تصاویر زمان
 جهانگیر و نیز در تصاویر ابتدای قرن شانزدهم ایران يك نوع دیده
 میشود . » نیز همین مصنف مینویسد . « نقاشی قرن شانزدهم دکن به
 نقاشی مغل شبیه است » نقاشان دربار مغل در دربارهای دکن نیز نقاشی
 میکردند « در این موضوع مصنف مذکور چنین نوشته : « میرهاشم از
 نقاشان جهانگیر و شاه جهان بشمار میرود ولی تصاویر محمد قلی قطب
 شاه و ملک عنبر بنام او منسوب است . » نیز مینویسد : « میرهاشم نقاش
 دربار دکنی بوده که در قرن هفدهم در زمره نقاشان جهانگیر شاه داخل
 شده بود . » نیز همین مصنف در مورد یکی بودن سبک نقاشی دکن و

مغل و در توضیح يك كتاب كه در دكن تأليف شده چنین مینويسد :
« درموزه بریتانیا (British museum) يك نسخه قلمی انوار سهینى
هست كه دارای تصاویر است . این تصاویر سبك تصاویر مغلی میباشد . نیز
مینويسد : « يك كتاب زمان ابراهيم عادل شاه ثانی در موزه در
حیدرآباد دكن هست از تصاویر این كتاب سبك نقاشی صفوی مغل
ظاهر میشود . »

اثر صنایع ظریفه ایران در سراسر قاره آسیا

آنقدر نمونه‌های عالی صنایع ظریفه قدیم ایران كه در هندوستان
باقیست در خود ایران موجود نیست زیرا ایران يك كشور انقلابی میباشد .
همچنین نمونه‌های شاهكار سبب شده كه كارشناسان اروپائی بودائی‌ها را
مخترع صنایع مذکور دانستند و مذهب بودارا سبب وجود آنها پنداشتند .
از كتب مستشرقین و كارشناسان اروپائی چنین معلوم میشود كه کلیه
شعب صنایع ظریفه كه در تمام دنیا رایج است طبق نمونه آن صنعت
هائی است كه از زمان قدیم در كشور هندوستان یادگار مانده و اینجانب
در این رساله كوشش نمودم كه پنهان نماید كه این نمونه‌های عالی
صنایع ظریفه كه سرچشمه صنایع ظریفه دنیا است از ایران قدیم است
و ربطی به بودائی‌ها ندارد . يك نویسنده دیگر اروپائی لارنس بنین

(Lawrence Binyon) در کتاب نقاشی مشرق بعید (Painting In the Far East) چنین مینویسد. «در صورتیکه مدارکی در دست نداشته باشیم يك امر طبیعی است که ما باید قیاس کنیم که فقط هندوستان آن سرزمین است که دارای بهترین نمونه صنایع ظریفه است ولی دفعه‌تاً این حقیقت بما برمیخورد که هندوستان در اختراع و تخلیق خیلی فقیر است .»

کتبی که مستشرقین اروپائی درباره صنایع ظریفه هندی نوشته‌اند در آنها این عقیده را اظهار نموده‌اند که اثرات صنایع ظریفه قرن متوسط هندوستان در صنایع ظریفه تمام آسیا ثبت است. باید در نظر داشته باشیم که هر کجا ذکر صنایع ظریفه هندی می‌آید منظور صنایع ظریفه ایران قدیم است چنانچه در فوق توضیح آن شده .

ای بی‌هاول (E. B. Havell) در کتاب (نمونه‌های عالی صنایع ظریفه هندی) (The Ideals of Indian Art) چنین مینویسد : «محصل نقاشی تاحدی یقین دارد که تخیل هندوستان در نشو و نما و پیشرفت کلیه صنایع ظریفه آسیا بسیار مؤثر و حاکم است. این اثر را کارشناسان چین و ژاپن درك نموده و قبول دارند .» نیز همین منصف در يك تألیف دیگر خودش (نقاشی و حجاری هندی) (Indian Sculpture and Painting) مینویسد : «اثر صنایع ظریفه هندوستان در صنایع

ظریفه تمام آسیا غالب است. « نیز در يك كتاب ديگرش بنام (نمونه های عالی صنایع ظریفه هندی) چنین مینویسد «مستشرقین انگلیسی اهمیت زیاد هندوستان را در پیشرفت صنایع ظریفه تمام آسیا درك نموده اند خصوصاً آنهایی که مشرق را ندیده اند» نیز مصنف مذکور در همین کتاب مینویسد : «نقاشان و استادان صنایع ظریفه هندی تابع اصول و قوانین بودند که تاکنون در تمام آسیا معمول است.»

رایج شدن نقاشی ایرانی در چین و ژاپن و ترکستان

ای بی هاول (E. B. Havell) در کتاب (حجاری و نقاشی هندی) در مورد مآخذ از نقاشی هندی بودن نقاشی چینی چنین مینویسد. «آغاز نقاشی چینی از همین سرچشمه هندی میباشد که از قرن هفتم تا سیزدهم میلادی در تمام دنیا درجه يك بشمار میرفته» نیز همین مصنف مینویسد «نقاشی چینی اصلاً از آثار نقاشی عالی هندی بوجود میآید در قرن اول سده میلادی قواعد صنایع ظریفه هندی را استادان هندی و محصلین چینی که به هندوستان میآمدند در چین و ترکستان رواج دادند. مستشرقین و کارشناسان اروپائی به نقاشی کنونی چینی و ژاپنی بیشتر مانوس هستند تا صنایع ظریفه هندی که اهمیت زیاد دارد. نقاشی چینی در اثر نقاشی هندی در قرن هفتم که زمان عروج صنایع ظریفه هندی است به حد کمال

رسیده بود و از نقاشی آن زمان اروپا خیلی بهتر بوده . « در این موضوع
 پرسی برون (Percy Brown) در نقاشی هندی مینویسد « در کتب بیان
 شده که بعضی از نقاشان هندی به چین رفته و آنجا مقیم شدند و در کشور
 چین بردیوار نقاشی مینمودند برای اینکه در همان زمان در هندوستان
 نقاشی بردیوار معمول بوده . در ژاپن نیز اثرات عمیق این نقاشی دیده
 میشود و از قرن هفتم میلادی که زمان نارا (Nara period) نامیده میشود
 و در ژاپن نقاشی بودائی باقیست در این نقاشی يك نوع جلال ظاهر است
 در مواقع بسیار کمی ما میتوانیم بگوئیم که این نقاشی کار نقاشان کشور
 است. نیز نمیتوانیم بگوئیم که این نقاشان چینی است. این نقاشی شبیه
 به نقاشی معاصر آن زمان هندی است. ثبوت این شباهت از نقاشی دیواری
 اجنتا معلوم است. « درباره نقاشی بتکده های دیلان (Dillon) نیز هارنجی
 (Horinji) قول بنین (Binyon) است که این نقاشی بکلی بسبک هندی بنظر
 می آید و تصاویر آن به تصاویر اجنتا شبیه است. در این شکی نیست که این تصاویر
 بر نمونه تصاویر اجنتا میباشد و شاید این حقیقت است که در آن زمان میان
 هندوستان و ژاپن تعلقات و آمد و رفت وجود داشته . تا قرن پانزدهم میلادی
 اثر این نقاشی در سبک نقاشی مدرسه توسا (Tosa school of painting)
 دیده میشود. مشهور است که این نقاشی توسایک شعبه نقاشی هندی است
 که از چین به ژاپن رفته ماخوذ از ریکتس (Rickets) - ای بی هاول

(E. B Havell) در کتاب نمونه‌های کامل صنایع ظریفه هندی -
 (The ideals of Indian art) چنین مینویسد « روایات قواعد
 نقاشی هندی در چین رایج شده بود و از چین به ژاپن و کوریا (Korea)
 سیلون و جاوه رفته » در باره اصول نقاشی چینی پرسی برون در کتاب
 (نقاشی هندی) چنین بیان میکند. قواعد نقاشی چینی در حقیقت از سبک
 نقاشی قدیم هندی اخذ شده. نیز همین مصنف در این موضوع در کتاب
 نمونه‌های عالی صنایع ظریفه هندی - چنین مینویسد « آقای بنین
 (Mir. Binyon) ذکر یک مصنف و نقاش قرن ششم میلادی را میکند که
 یک کتاب در باره اصول و قواعد نقاشی نوشته و شایع نموده. این کتاب مورد
 پسند زیاد واقع گردیده آقای بنین (Mr. Binyon) میدانند که این مصنف
 چینی قواعد هندی را که چینی‌ها اخذ کرده و از خودشان میدانستند
 نقل نموده باید بدانیم که در فوق‌الذکر هر کجا ذکر نقاشی قدیم هندی
 بوده منظور نقاشی قدیم ایران است که توضیح گردید .

نقاشی کنونی ثبت یک شعبه از نقاشی قدیم ایران است

ای بی هاول در کتاب (حجاری و نقاشی هندی) مینویسد . « نقاشی
 و حجاری کنونی ثبت یک شعبه از صنایع ظریفه قدیم قرن هفتم میلادی هندی
 است . نقاشان و حجاران خانقاه‌های ثبت بر قواعد و اصول قدیم کار

میکردند ولی آنها میتوانند فقط پابند اصول باشند به روح این اصول
آشنایستند و حسن و اختراع صنایع ظریفه هندی در کار آنها دیده نمیشود»
نیز بررسی برون در کتاب (نقاشی هندی) در این مورد چنین مینویسد «از
مرور زمان در نقاشی تبت تغییر واقع شده ولی در حقیقت این نقاشی يك
شعبه از نقاشی هندی است.»

اثر صنایع ظریفه ایران در صنایع ظریفه یونان

ای بی‌هاول در کتاب حجاری و نقاشی هندی چنین مینویسد :
« خیلی عجیب است که در نظر اول صنایع ظریفه هندی بسیار شبیه
صنایع ظریفه قدیم مصر و یونان است - در صنایع ظریفه هندی نظم و ترتیب
عالی و عظمت صنایع مصری و تمام خوبیه‌ها و محاسن صنایع ظریفه یونانی دیده
میشود . »

اثر صنایع ظریفه ایران در صنایع ظریفه اروپا در قرن وسطی

ای بی‌هاول در کتاب (حجاری و نقاشی هندی) مینویسد «قواعد
صنایع ظریفه هندی در صنایع ظریفه آسیا غالب بوده و بهمین صورت
اصول و قواعد مذکور در اروپا رایج شد- موقعی که ما در کلیساهای قرن
وسطای اروپا محیط مترقی میبینیم و ندای اجنبی میشنویم باین نتیجه
میرسیم که صنایع ظریفه و کارهای دستی گوتیک (gothic) اروپا از
آسیا اخذ شده » نیز همین مصنف در باره صنایع ظریفه در اروپا در قرن

وسطی مینویسد: «صنایع ظریفه هندی با صنایع ظریفه کوتیک اروپا ربط خیلی نزدیکی دارد. درحقیقت صنایع ظریفه کوتیک همان صنایع ظریفه شرقی است که درمحیط مغرب ظاهر شد» نیز دریک کتاب دیگر خود (نمونه‌های عالی صنایع ظریفه هندی) (The Ideals of Indian Art) چنین مینویسد: «اگر شما سؤال کنید که آیا صنایع ظریفه هندی برای ما چه اهمیت دارد جواب من این خواهد بود که شما قدری کلیه صنایع ظریفه اروپا را در قرن متوسط یعنی حجاری کلیساهای بزرگ کوتیک شهر شارتر (Chartres) و ریمز (Rheims) و نقاشی ایتالیا را به بینید و در باره آنها فکر کنید آنوقت خواهید دانست آنها همه از همان صنایع ظریفه هندی بطور مستعار اخذ شده‌اند و بنیاد آنها بر اصول وقواعد صنایع ظریفه هندی گذاشته شده در صنایع ظریفه عیسوی اروپا در قرن وسطای میلادی فقط تخیل حکم فرما است و آن اینست که قشنگی و وجاهت در خود اشیا نیست بلکه در روح آنها وجود دارد» نیز همین مصنف در کتاب (حجاری و نقاشی هندی) مینویسد: «استادان و نقاشان غارهای الفنتا والورا واجنتا و نیز استادان نقاشان کلیسای کوتیک اروپا بایک نوع جذبه و احساس کار میکردند»

اثر صنایع ظریفه ایران در صنایع ظریفه قدیم و جدید اروپا

باسیل گرت (Basil Gray) در کتاب خودش بنام (نقاشی ایرانی)

(Persian Painting) چنین مینویسد : « نقاشان ایتالیا و قلندرز قدردان و مداح صنایع ظریفه ایرانی بودند . اثر صنعت نقشه قالی و کاشی منقش در مدرسه نقاشی ونیس (Venetian school) ظاهر است . از مطالعه سبک این تصاویر تاریخ مأخذ واصل آنها معلوم میشود صنعت صحافی نیز اصلاً از ایران اخذ شده . در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی در ونیس از جلدسازی مشرقی عیناً تقلید میشده و همین نقشه‌ها در تمام اروپا رایج بود . نقش بسیاری از جلد سازهای ماهر اصلاً ایرانی است بهتر است که در جلدسازی از سرنو بطرف اصل آن رجوع شود در نقاشی اروپا بزرگترین عطیه ایران نقشه و طراحی (Design) است خصوصاً در نقشه تصاویر تاکنون در اروپا تقلید از این نقشه ایرانی میشود . خصوصاً در لندن ولی آنطور که لازم است از اصل این نقشه قدردانی نشد بهتر بود اگر در این زمان دوباره در تجارت نقشه‌سازی (Desining Trade) از نمونه‌های نقشه ایرانی استفاده میشد و سبک نقشه‌های ایرانی را بکار میبردند . در متن و تصاویر و در حاشیه نقشه‌های وجود دارد که گویا برای نمونه و تقلید ساخته شده . »